

۱۵ خرداد رخدادی که تبدیل به تاریخ شد

گروه پژوهش
بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر

شب ۱۲ محرم ۱۳۸۳ مطابق با ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ حمله‌ی نظام مشروطه‌ی سلطنتی به نهادهای دینی و در رأس آن پایگاه روحانیت در حوزه‌ی علمیه‌ی قم آغاز شد. حمله به دین و نهادهای دینی، اولین تهاجم رژیم مشروطه‌ی سلطنتی به باورها و اعتقادات جامعه‌ی ایران نبود. اما نحوه‌ی برخورد مأموران نظامی و انتظامی و ساواک با روحانیت، کشتار و ضرب و شتم وسیع مردم، دستگیری‌های وسیع و عاظ و علما در تهران و شهرستان‌ها و گردآوری آنها در زندان موقت شهربانی در تهران و از همه مهم‌تر اسائه‌ی ادب به ساحت مرجعیت و دستگیری امام خمینی (ره)، همه و همه نشان می‌داد که جنس برخورد نظام شاهنشاهی با دین، نهادهای دینی، روحانیت و مردم در پانزده خرداد، از جنس دیگری است.

حافظه‌ی تاریخی ملت ایران به یاد دارد که سلطنت پهلوی از بدو تأسیس جز نابودی فرهنگ ملی، اعتقادات و باورهای مردم و حذف مذهب از جامعه و واگذاری ذخایر کشور و منافع ملی

به بیگانگان علی الخصوص امریکا و انگلیس و اسرائیل و عقب نگه داشتن ایران از قافله‌ی تمدن، سیاست دیگری را تعقیب نکرد. این رژیم از ابتدا به نام تجدد و ترقی، خواسته‌های به حق ملت ایران را برای استقلال، آزادی و پیشرفت و توسعه با گلوله پاسخ داده بود و با شهادت رهبران دینی و ملی چون آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی، آیت‌الله سید حسن مدرس، تهاجم به مسجد گوهرشاد و شهادت هزاران انسان بی‌گناه، دستگیری گسترده‌ی مبارزان و آزادی‌خواهان و شکنجه‌ی آنها در زندان و سرکوبی جنبش‌های آزادی‌خواهانه، در پی تأمین منافع حامیان خود در خارج از کشور بود. از همان ابتدا تضاد غیر قابل تردید نظام مشروطه‌ی سلطنتی را با باورهای دینی و منافع ملی به اثبات رسانده بود، اما در پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ فصل جدیدی از تاریخ تحولات این کشور گشوده شد.

آنچه در پانزده خرداد به وقوع پیوست، یک حادثه‌ی دردناک در بیان حوادث تاریخ این مرز و بوم نبود. پانزده خرداد به تمام معنا آغاز یک تاریخ جدید در ایران بود. در زندگی اجتماعی انسان هزاران رخداد به وقوع می‌پیوندند، اما همه‌ی آنها تبدیل به رخدادهای تاریخی نگردیده و تاریخ ساز نمی‌باشند. بی‌تردید رخدادهای تاریخی پیوند نزدیکی با باورها و اعتقادات، بینش‌ها و گرایش‌ها و آرمان‌های یک جامعه دارند. پانزده خرداد به این اعتبار یک رخداد تاریخی است، چون پیوند عمیقی با آرمان‌های جامعه‌ی ایران دارد.

چرا رژیم مشروطه‌ی سلطنتی و در رأس آن شخص شاه، با امام خمینی (ره) و پانزده خرداد مثل سایر رهبران مذهبی و ملی و سایر رخدادهای برخورد نکرد؟!

شاه با کوله باری از تجربه‌ی سرکوب جنبش‌های ملی و مذهبی چگونه از درک ماهیت رهبری امام خمینی (ره) و جنبش پانزده خرداد ناتوان شد؟ چرا اغلب گروه‌های سیاسی چپ و راست تاریخ ایران، در تحلیل پانزده خرداد و رهبری امام خمینی (ره) باز ماندند و آن را جنبشی کور، بی‌برنامه، سنت‌گرا و ناتوان در آزادی ملت ایران از حاکمیت رژیم استبدادی شاه تلقی کردند؟

پاسخ این چراها و هزاران سؤال دیگر را باید در ماهیت نهضت امام خمینی، آرمان‌های این نهضت، روش مبارزه‌ی امام با نظام مشروطه‌ی سلطنتی، پایگاه اجتماعی امام در میان مردم و گستره‌ی نفوذ جنبش و آرمان‌های امام خمینی در جامعه جستجو کرد.

اگر چه پرداختن به همه‌ی این چراها در ظرفیت یک مقاله نیست، اما برای اینکه نسل‌های جوان جامعه‌ی ما در معرض تحریف تاریخ قرار نگیرند، شمه‌ای از عظمت نهضت امام خمینی

رہ) را در آزادی و استقلال ملت ایران از لابه‌لای اسناد و گزارشات آن دوران مرور می‌کنیم. این گزارشات که گزارشات رسمی کارگزاران نظام شاهنشاهی در برخورد با نهضت امام خمینی است، از جهات مختلفی گویای تفاوت این نهضت با نهضت‌های گذشته‌ی تاریخ این مرز و بوم می‌باشد. این تفاوت‌ها را از جهات مختلفی به شکل اجمالی مرور خواهیم کرد و امیدواریم که محققین منصف و وطن‌دوست با تفحص عمیق و دقیق در این مقطع تاریخی، نخواهند گذاشت ارزش‌های این جنبش تاریخ ساز و رهبری آن و زحمات نیاکان ما در این مقطع تاریخی به دست تحریف‌گران حرفه‌ای تاریخ به باد فراموشی سپرده شود.

◆ امام خمینی (ره) رهبری متفاوت از رهبران گذشته

شیوه‌ی رهبری امام خمینی برخلاف رهبری جنبش‌های گذشته مبتنی بر اصول و قواعد خاصی بود که مختص خود امام بود و در رهبرهای گذشته‌ی روحانیت سابقه‌ای نداشت. بنابراین رژیم از درک نحوه‌ی مبارزه‌ی امام به کلی عاجز بود و این عجز باعث می‌شد که برخوردهای رژیم مشروطه‌ی سلطنتی با نهضت امام خمینی برخوردی دستپاچه و غیرمنطقی و همراه با ترس و دلهره باشد. این مطلب را می‌توان از گزارش‌های شب ۱۵ خرداد که رژیم پهلوی با تمام قوا به منزل امام در قم حمله کرد و همچنین گزارش‌های بعد از دستگیری امام دریافت.

ساعت ۳:۳۰ دقیقه بعد از نیمه شب ۱۵ خرداد، کامیون‌های نظامی با صدها کماندو و چترباز و سرباز گارد شاهنشاهی که تا دندان به اسلحه‌های گرم و سرد مجهز بودند، وارد قم شدند و در سکوتی ترس‌آور به سوی خانه‌ی امام خمینی به راه افتادند. محاصره‌ی منزل یک مرجع تقلید تا به آن روز به این شکل سابقه نداشت. چنین برخوردی نشان می‌داد که کارگزاران رژیم شاه، توانایی درک امام خمینی و نهضت او را ندارند. وحشت رژیم پهلوی از نهضت امام خمینی از این جهت نیز بی‌تردید است که برای دستگیری او با ارتشی کاملاً مجهز وارد صحنه شده بود. این ارتش نشان می‌داد که رژیم توانایی محاسبه‌ی نیروهای مردمی در پشت سر امام خمینی را ندارد و امام از اینکه چنین رژیم ترس‌آوری در مقابل او عاجز بود، نهایت استفاده را می‌کرد. حتی شیوه‌ی دستگیری امام نیز نشان می‌داد که شاه از همان اول، مبارزه را به پیرمردی زیرک و باصلابت باخته است. این باخت وقتی برملا شد که صدای امام خمینی با طنین خاصی در کوچه‌های قم پیچید که «روح‌الله خمینی منم! چرا اینها را می‌زنید؟» ارتش

شاه تصور نمی‌کرد که با آن دبدبه و کبکبه که دل شیر را آب می‌کرد با پیرمردی روبه‌رو شود که از همان اول آنها را چیزی نداند. رژیم شاه نقطه ضعف بزرگ خود را در مقابل رهبر هوشمندی چون امام آشکار کرد. اول اینکه برای دستگیری یک پیرمرد آن لشکر عظیم را وارد صحنه کرد و دوم اینکه از وحشت حمایت مردم از این پیرمرد، ماشین فولکس واگن سیاه رنگی را که امام خمینی (ره) را در آن نشاندند تا سر خیابان هل دادند و از آنجا او را با یک سواری که از پیش آماده کرده بودند، به تهران بردند.

امام خمینی (ره) متوجه شد که رژیم شاه درک درستی از میزان توانایی نهضت و پشتوانه‌های مردمی آن ندارد. این مسئله را می‌توان در گزارش‌های مقامات ساواک و شهربانی به خوبی مشاهده کرد.

رئیس شهربانی قم در گزارش خود به تهران، چگونگی دستگیری امام را این‌گونه آورده است:

... ساعت ۲/۳۰ صبح (پس از نیمه شب) روز ۴۲/۳/۱۵ سرکار سرهنگ بدیعی رئیس ساواک قم تلفناً به اینجانب اطلاع داد که برای مذاکراتی فوراً به ساواک بروم. پس از رفتن به ساواک مشاهده شد سرکار سرهنگ مولوی نیز با عده‌ای از مأمورین ساواک تهران در آنجا هستند. موضوع دستگیری خمینی مطرح گردید تا با تبادل نظر یکدیگر انجام گردد. سرکار سرهنگ مولوی اضافه کرد از طرف تیمسار ریاست کل دستور شفاهی دارم که در این مورد راهنمایی و همکاری کنید. چون از چند روز قبل در حدود صد نفر از اهالی قریه‌ی جمکران گارد محافظ خمینی را تشکیل داده بودند^۱ و در وقایع دوم فروردین تا چند روز پس از آن خمینی شب‌ها در منازل مختلف بیتوته می‌کرد^۲ چنین تصمیم گرفته شد که خانه‌ی او و دامادش و پسرش دفعتهً تحت مراقبت قرار گرفته تا در صورتی که در یکی از منازل نبود فرصت مخفی شدن یا فرار نداشته باشد. ضمناً برای اینکه جلب توجه نشود ابتدا منزل خمینی و دو منزل دیگر توسط گارد ساواک تهران و به راهنمایی مأمورین این شهربانی و ساواک (قم) شناسایی شد و برای اینکه

۱. پندار واهی است که از ذهن وحشت‌زده‌ی رئیس شهربانی قم ریشه گرفته است. اهالی ساده‌دل جمکران دارای سازمان و تشکیلاتی نبودند تا «گارد محافظ خمینی» را سامان دهند و اگر امام رخصت چنین کاری می‌داد، بی‌تردید بسیاری از مردم ایران به عنوان گارد محافظ بسیج می‌شدند.

۲. این نیز دروغ دیگری است که از جانب رئیس شهربانی قم ساخته و پرداخته شده است. شاید امام همزمان با جریان دوم فروردین ۴۲ شبی را در خانه‌ی داماد یا فرزند خود میهمان بوده است که جناب سرهنگ پرتو آن را به عنوان «بیتوته در منازل مختلف» تفسیر کرده است.

هیچ‌گونه ابهامی وجود نداشته باشد، کروکی منزل خمینی و دو نفر دیگر توسط شهربانی در اختیار مأمورین ساواک تهران گذارده شد.

سپس سرکار سرهنگ مولوی اظهار داشتند من شخصاً در شهربانی خواهم ماند تا چنانچه احتیاجی به شرکت گروهان سرباز باشد به موقع داخل در عمل شوند و رئیس ساواک قم و رئیس شهربانی در میدان جلو بیمارستان، اول کوچه‌ی منزل خمینی باشند و با اینجانب در شهربانی ارتباط داشته باشند تا در صورت لزوم گروهان هم داخل در عمل شود.

ساعت ۳/۳۰ صبح، عده‌ای مأمور ساواک تهران به‌طور متفرقه^۱ به اتفاق راهنمایان ساواک قم و شهربانی به منزل خمینی و دو منزل دیگر مورد نظر اعزام گردیدند و خمینی را که در منزل دامادش بود^۲ دستگیر نموده با فولکس ساواک قم تا جلو بیمارستان و از آنجا با اتومبیل سواری که از تهران به همین منظور آمده بود حرکت دادند.

در جریان دستگیری فقط یک نفر در منزل خمینی قدری مجروح و یک نفر که قصد داد و فریاد داشته دستگیر و از داد و فریاد او جلوگیری و پس از دستگیری خمینی آزاد شد و پیش‌بینی می‌شد که در منزل خمینی عده‌ای مستحفظ وی باشند.^۳ لیکن در موقع دستگیری غیر از دو نفر مزبور در منزل وی کسی نبود و در منزل دامادش که خود وی دستگیر شد، اشخاص متفرقه‌ای دیده نشدند و افراد مورد نظر در مسجد سلماسی که در نزدیکی منزل خمینی است، بیتوته نموده بودند که متوجه دستگیری وی نشدند.^۴ ضمناً خمینی در آن موقع بیدار و لباس پوشیده، حاضر و خود را معرفی نمود که روح‌الله خمینی من هستم به دیگران کاری نداشته باشید.

بعد از اینکه خمینی با ماشین سواری ساواک تهران، منتقل شد آقای مولوی نیز از شهربانی رسیده و پشت سر سواری مزبور با عده‌ای گارد ساواک به تهران عزیمت نمودند. رئیس شهربانی قم - سرهنگ سید حسین پرتو

۱. در اصل: تفرقه.

۲. چنانکه در چند صفحه پیش اشاره شد امام در خانه‌ی فرزندش شهید حاج سید مصطفی خمینی به سر می‌برد.

۳. این پیش‌بینی نشان از ترس و وحشت رئیس شهربانی قم و دیگر مقامات دولتی از پایگاه مردمی امام دارد. آنها باور نمی‌کردند کسی که در سخنرانی خود آن‌گونه بر سر شاه فریاد می‌کشد، بدون گارد محافظ زندگی کند.

۴. شگفت‌آور است که «گارد محافظ خمینی» در فاصله‌ی ۵۰۰ متری از محل زندگی امام با آسودگی خاطر به خواب رفته بودند! شگفت‌آورتر اینکه مقامات شهربانی و ساواک اقدامی برای محاصره و دستگیری آنان به عمل

نیاوردند!؟

◆ امام خمینی در پادگان‌های قصر و عشرت‌آباد

ماشین حامل امام راه قم - تهران را با شتاب در نوردید و یکسره به باشگاه افسران رفت. آن روز را او در آنجا گذراند. در غروب روز خونین ۱۵ خرداد با ماشین جیبی که پنجره‌هایش با پارچه‌ی سیاه رنگی پوشیده بود او را از باشگاه افسران بیرون بردند و پس از پیمودن راه دور و دراز به پادگان قصر (بی‌سیم) در سه راه زندان منتقل کردند. رئیس ساواک در پی دستگیری امام و انتقال او به پادگان مزبور، از اداره‌ی دادرسی ارتش خواست که قرار بازداشت امام را صادر کند. رئیس ساواک در نامه‌ی خود آورده است:

نامبرده‌ی بالا در تاریخ ۴۲/۳/۱۵ به اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی مملکت دستگیر و در حال حاضر در پادگان بی‌سیم بازداشت می‌باشد، علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به صدور قرار بازداشت مشارک‌الیه اقدام مقتضی معمول و نتیجه را به این سازمان اعلام نمایند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور

سرلشکر پاکروان

اداره‌ی دادرسی ارتش نیز بی‌درنگ قرار بازداشت موقت امام را صادر کرد و در همان روز ۱۵ خرداد ۴۲ متن قرار به رؤیت امام رسانیده شد. امام به این قرار اعتراض کرد. در متن قرار بازداشت موقت امام آمده است:

درباره‌ی روح‌الله الموسوی خمینی که به اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی مملکت دستگیر گردیده و تحت پیگرد می‌باشد، به علت بیم تبانی و اهمیت بزه، قرار بازداشت موقت صادر و اعلام می‌گردد و این قرار در ظرف ۲۴ ساعت طبق مقررات قابل اعتراض است.

بازپرس (۱) لشکر (۱) گارد - سرهنگ ستاد کوشا

موافقم: دادیار دادگاه عادی لشکر (۱) گارد

امام در زیر این قرار با خط خود نوشته است:

بسمه تعالی. به این قرار اعتراض دارم. روح‌الله الموسوی الخمينی. ۴۲/۳/۱۵

سرهنگ ستاد کمال کوشا، بازپرس (۱) لشکر (۱) گارد طی یادداشتی به پادگان قصر

(بی‌سیم) قرار بازداشت موقت امام را چنین ابلاغ کرده است:

سرکار افسر نگهبان زندان پادگان قصر

طبق تقاضای شماره ۳۱۳/۱۰۴۵۶ - ۴۲/۳/۱۵ سازمان اطلاعات و امنیت کشور

درباره‌ی غیر نظامی روح الله الموسوی خمینی که به اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی کشور در تاریخ ۴۲/۳/۱۵ در آن پادگان بازداشت گردیده قرار بازداشت موقت به علت بیم تبانی و اهمیت بزه که به رؤیت نامبرده رسیده است صادر گردید. دستور فرمایید برابر مقررات مشارک‌الیه را بازداشت و نتیجه را اعلام دارند.



امام در دوران محاصره در قیصریه جنوبی مرداد ۱۳۴۲

در روز ۱۸ خرداد ۴۲ اداره‌ی دادرسی ارتش با تشکیل جلسه‌ای قرار صادر شده از طرف بازپرس (۱) لشکر (۱) گارد مبنی بر بازداشت موقت امام را به اتفاق آرا تأیید کرد. رأی صادر شده چنین است:

جلسه‌ی اداری دادگاه عادی به استناد مدلول ماده‌ی ۱۶۶ قانون دادرسی و کیفری ارتش ساعت ۱۲۰۰ روز ۴۲/۳/۱۸ به ریاست سرهنگ ستاد خسرو پرویزی و به کارمندی سرهنگ مهندس مصطفی ایروانی توپچی‌باشی و سرهنگ ستاد احمد اخوان ذاکری تشکیل، پس از بررسی دقیق محتویات پرونده‌ی مقدماتی که علیه غیر نظامی روح الله الموسوی خمینی متهم به اقدام بر ضد امنیت داخلی مملکت با توجه به اعمالی که اخیراً صورت گرفته و با رعایت مفاد پی‌نویس تیمسار دادستان ارتش در برگ ۱۲ و اهمیت بزه هیأت دادرسان به اتفاق آرا قرار مورخه ۴۲/۳/۱۵ صادره از طرف بازپرس (۱) لشکر گارد مبنی بر بازداشت موقت متهم مزبور را تأیید و اعلام می‌دارد...

امام حدود ۱۹ روز یعنی تا تاریخ ۴ تیرماه ۴۲ در این زندان به سر برد. آنگاه به پادگان عشرت‌آباد منتقل شد و به مدت ۲۴ ساعت در یک سلول که هوای آزاد در آن جریان نداشت گذرانید.

همزمان با دستگیری امام، آقای قمی از مشهد و آقایان محلاتی و دستغیب از شیراز دستگیر و به تهران گسیل شدند.

در پی دستگیری امام بی‌درنگ تلگرامی از ساواک قم به تهران مخابره شد. متن تلگرام چنین

است:

تیمسار ریاست ساواک

خیلی خیلی خیلی فوری

با اقداماتی که شب گذشته انجام گردیده است، بیم آن می‌رود که روز جاری در قم تظاهراتی به نفع خمینی انجام گردد. یک گروهان سرباز گارد که فعلاً در قم هستند اجازه‌ی هیچ‌گونه اقدامی را ندارند و استعداد شهربانی قم نیز برای جلوگیری از حوادث بسیار کم است.

۱۹۹ / ۳ / ۴۲ - بدیعی^۱

رئیس شهربانی قم نیز تلگرامی به شهربانی کل کشور، اداره‌ی اطلاعات مخابره کرد. در این تلگرام آمده بود:

ساعت ۴ صبح امروز آیت‌الله خمینی وسیله‌ی مأمورین ساواک مرکز به سرپرستی سرکار سرهنگ مولوی دستگیر و به مرکز برده شد. برای پیش‌بینی و جلوگیری از حوادث احتمالی استدعای صدور آموزش لازم به گردان مستقر در قم را دارد.

۵ / ۳ / ۴۲ - سرهنگ پرتو^۲

گزارشات مذکور نشان می‌دهد که رژیم شاه تصور می‌کرد با خارج کردن رهبری جنبش از قم و دستگیری او، جامعه دچار تزلزل و تردید شده و صدای نهضت خاموش خواهد شد. اما غافل بودند که نوع رهبری امام خمینی از جنس رهبری‌های حزبی و گروهی نیست که با خارج شدن رهبر و سخنگوی حزب از صحنه‌ی سیاسی، ارکان و سازمان آنها از هم بپاشد.

خبر توقیف امام، برق‌آسا و بدون هیچ سازماندهی سیاسی و حزبی نه تنها در قم بلکه در سراسر ایران پیچید و توفانی از خشم مردمی را برانگیخت. این خشم را می‌توانیم در گزارشات

۱. پرونده‌ی امام در ساواک قم؛ برگ شماره ۱۲۴.

۲. پرونده‌ی امام در شهربانی قم؛ برگ شماره ۱۹.

رسمی نامداران نظامی و انتظامی و ارکان رژیم پهلوی به خوبی مشاهده کنیم.
در گزارش شهربانی قم گوشه‌هایی از رویدادهای خونین ۱۵ خرداد آن شهر این‌گونه بازگو شده است:

... پیرو شماره ۵/۸۱۹ - ۴۲/۳/۱۵ و ۵/۸۹۶ - ۴۲/۳/۲۰ پس از دستگیری (خمینی) از ساعت پنج صبح روز ۴۲/۳/۱۵ از تمام محلات و کوچه‌های شهر، جمعیت کثیری در حدود چهل هزار نفر از زن و مرد و بچه که اکثراً به اسلحه‌ی سرد مسلح بوده به طرف صحن مطهر و خیابان‌های اطراف آن به حالت اجتماع به حرکت درآمده و با شعارهای «وامحمدا، آقا را دستگیر کردند»، «یا مرگ یا خمینی» هر آن به شدت تظاهرات و فعالیت آنان افزوده می‌شد. با توجه به مفاد گزارشات مراتب زیر به عرض می‌رسد:

۱- بلافاصله با توجه به احساسات تحریک شده‌ی مردم و قلت نیرو، پاس‌ها را جمع‌آوری و به کلانتری‌ها دستور آماده باش و در صورت لزوم دفاع داده شد.
۲- از سرکار سرهنگ (۲) خواجه‌نوری فرماندهی گروهان مستقر در شهربانی و همچنین هنگ ژاندارمری استمداد شد که پاسخ دادند بدون دستور از مرکز و فرماندهی نمی‌توانند اقدامی بنمایند.

۳- ساعت ۵/۳۰ مراتب تلفناً به اداره‌ی اطلاعات اعلام و تقاضای نیرو و صدور دستور به فرماندهی واحد نظامی و ژاندارمری گردید.

۴- هنوز ساعت از ۸/۱۵ تجاوز نمی‌کرد که صدای شلیک گلوله‌های پی‌درپی در حدود کلانتری (۳) در شهر و محوطه‌ی شهربانی طنین‌انداز گردید و بلافاصله از کلانتری (۳) تلفناً اطلاع داده شد: پس از عبور گردان سرباز از جلوی کلانتری و حرکت به طرف شهربانی جمعیت متراکم در آنجا که به طرف شرکت نفت می‌رفتند، عده‌ای به گردان و عده‌ای با چوب و چماق و چاقو به کلانتری حمله‌ور گردیده تا روی پله‌های داخل کلانتری به جلو آمده سایبان و تابلوی کلانتری و تعدادی دوچرخه‌ی مأمورین را خرد و با سنگ به مأمورین حمله‌ور، مأمورین برای دفاع و ارباب مهاجمین مبادرت به تیراندازی هوایی نموده و نیز در حین حمله به کلانتری عده‌ای به افراد گردان حمله و عده‌ای از آنان را مجروح و آمبولانس نظامی که در آخر ستون حرکت می‌نموده آتش زده و به کامیون‌های حامل نیرو، با چوب و سنگ و غیره آسیب رسانده قصد حمله و خلع سلاح سربازان گردان را داشته و با اخطار مکرر فرماندهی گردان (سرکار سروان بهروزی) از عمل خود دست برنداشته که فرماندهی گردان نیز قبل از رسیدن به

شهربانی در خیابان شاه برای تفرقه‌ی جمعیت و نجات خودروها و سربازان، مبادرت به تیراندازی کرده که در نتیجه عده‌ای مجروح و مقتول می‌گردند.

۵- چون کلانتری (۳) تقاضای کمک فوری داشت از طرفی بیم آن می‌رفت که جمعیت به دواير دولتی حمله‌ور گردند، لذا سروان جوادی (سرکلانتری) به اتفاق عده‌ای پاسبان مسلح برای مراقبت ادارات دولتی و سروان هوشمند به اتفاق سی نفر سرباز برای کمک به کلانتری (۳) و خارج نمودن کلانتری از مخاطره، اعزام؛ در خیابان ایستگاه حدود چهارراه شاه غفلتاً سروان جوادی و مأمورین مورد حمله‌ی قسمتی از جمعیت قرار گرفته در نتیجه سروان جوادی و عده‌ای از مأمورین مجروح ناچار با تیراندازی هوایی جمعیت را متفرق و به مراقبت محل‌های ذکر شده پرداخته‌اند.

۶- در همین موقع عده‌ای که از ده هزار نفر متجاوز بوده به طرف شهربانی در حرکت و با دادن شعارها و تحریک احساسات مردم به قتل و کشتار مأمورین پلیس و تخریب و آتش زدن عمارت شهربانی که بدون درب می‌باشد، تا حدود پنجاه متری شهربانی نزدیک شده با آرایشی که قبلاً با تعداد قلیلی سرباز و پاسبان گرفته شده بود پس از اخطار با بلندگو به مردم و نصایح لازم چون متفرق نشده و به طرف سربازان و پلیس با قمه و قداره و چاقو و خنجر و چوب و سایر آلات برنده و حلب‌های نفت و بنزین قصد حمله داشته، در نتیجه ستوان یکم دبیرزاده افسر اعزامی از مرکز از ناحیه‌ی لب مجروح و بلندگوی دستی آسیب دیده ناچاراً با شلیک چند تیر هوایی از طرف ستوان دبیرزاده و سرهنگ (۲) خواجه نوری مردم عقب‌نشینی و تا حدود چهارراه آذر رانده شدند. در همین موقع گردان اعزامی علی‌آباد پس از زد و خورد و شکستن محاصره‌ی مردم در چهارراه شاه به طرف شهربانی حرکت، مهاجمین با دیدن گردان اعزامی متفرق و به طرف صحن حرکت نمودند.

۷- در صحن که از صبح جمعیت انبوهی مجتمع و در مسجد اعظم نیز در حدود چهار هزار نفر زن با داشتن قمه و قداره در زیر چادرها برای رساندن به آشوب‌گران آماده بودند. بدو ابوالقاسم وکیلی و عده‌ای دیگر... با سخنرانی خود مردم را تحریک... سپس سید مصطفی خمینی پسر خمینی صحبت و با آمدن آیات و اقداماتی که به عمل آمد، مردم به تدریج از صحن متفرق شدند.

۸- از ساعت ۱۰ که ژاندارمری نیز نیروی کمکی خود را اعزام داشت و با تقویت نیروی کلانتری‌ها و اقدامات سریع و عاجلی که به عمل آمد و با استقرار سربازان و پلیس و ژاندارم در نقاط حساس و مانور جت‌های جنگنده که در ارتفاع کم پرواز می‌کردند و باعث ارباب مجتمعین و مردم شده بودند به تدریج بدون زد و خورد و

درگیری، مردم متفرق و آرامش نسبی برقرار گردید.

۹- در مورد مجروحین و مقتولین فوراً به وسیله‌ی آمبولانس و ماشین‌های دیگر اقدام سریع معمول و مجروحین به بیمارستان نکویی و فاطمی اعزام و طبق دستور صادره در مورد مقتولین با تشریفات قانونی اقدام لازم معمول گردید...^۱
رئیس شهربانی قم - سرهنگ پرتو^۲

رئیس شهربانی قم طی تلگرامی درخواست می‌کند:

فرماندهی هنگ ژاندارمری شهرستان قم

خواهشمند است دستور فرمایید هر چه زودتر دسته‌ی گاز اشک‌آور آن هنگ را به منظور کمک به کلانتری (۳) اعزام فرمایند. زیرا کلانتری در محاصره می‌باشد.
رئیس شهربانی قم - سرهنگ پرتو

در گزارش دیگر شهربانی آمده است:

ساعت ۸/۱۵ صبح روز ۴۲/۳/۱۵ در حالی که... کامیون‌های حامل سربازان از خیابان تهران به طرف شهر حرکت می‌کردند، ابتدا جمعیت انبوهی که در خیابان‌ها و کوچه‌های اطراف خیابان تهران تجمع داشتند با چوب و سنگ به طرف ماشین‌های سربازان حمله و یک آمبولانس ارتشی که در عقب کامیون‌ها در حرکت بود در بین جمعیت گرفتار؛ طبق اطلاع، سرنشینان آمبولانس توسط جمعیت مجروح و آمبولانس مزبور را آتش زدند... و طبق اطلاع در چهارراه شاه و در نزدیکی پل حضرتی بین سربازان و مردم تصادفی رخ داده که منتهی به تیراندازی توسط سربازان شده است.
در حمله‌ای که توسط جمعیت به کلانتری شد... چند نفر از مأمورین کلانتری به اسامی: ۱- سرپاسبان شکوهی، ۲- سرپاسبان (۱) محمدقاسم جلالی، ۳- پاسبان شماره (۶) آبیاری، ۴- پاسبان رجبی، ۵- سرپاسبان (۳) ظهرابی، به وسیله سنگ و چوب از طرف جمعیت مضروب و نیز پاسبان شماره (۱۰۹) به نام بی‌طرف با چاقو مجروح گردید...

ساعت ۱۲ ظهر سرکار ستوان یکم منظوری و سرکار ستوان دوم خیرخواه با معیت ۳۰ نفر سرباز جهت برقراری نظم و جلوگیری از حملات احتمالی به کلانتری (۳) وارد و اکنون در کلانتری آماده می‌باشند...

۱. «اقدام لازم در مورد مقتولین» ۱۵ خرداد «با تشریفات قانونی» ظاهراً اشاره به دستوری دارد که برای سر به نیست کردن جسد‌های پاک شهدای آن روز صادر شده بود.

۲. پرونده‌ی امام در شهربانی قم.

کلانتری بخش (۳) - سروان جهانگیری ریاست شعبه اطلاعات ۳/۱۹۲ - ۴۲/۳/۱۵

از صبح روز جاری شهر متشنج و چون حدود کلانتری (۳) صدای شلیک تیر به گوش می‌رسید، به فرموده برای روشن شدن قضیه و تقویت کلانتری (۳) به طرف [آن] حرکت و سربازان مشغول تیراندازی بودند. چون جمعیت به طرف کامیون هجوم آوردند، مأمورین برای ارباب مردم مهاجم ۱۳ تیر شلیک هوایی کرده و این‌جانب مجروح که شرح جریان، صورت مجلس، یک نسخه آن به پیوست ارسال که به عرض برسد.

سروان جوادی

صورت مجلس:

ساعت ۸/۱۵ روز ۴۲/۳/۱۵ که کامیون‌های حامل سرباز از خیابان تهران به طرف شهر در حرکت بودند جمعیت کثیری به طرف ماشین‌های ارتشی حمله و با سنگ و چوب به آنها پرتاب و سپس با شعارهایی به نفع خمینی به طرف کلانتری حمله... که مأمورین ناچاراً مشغول تیراندازی هوایی شدند و در نتیجه سرپاسبان حسین صمدی هفت تیر، سرپاسبان بیگدلی ده تیر و پاسبان شماره (۶۰) محمد آبیار پنج تیر و عباسعلی پاسبان (۱۵۰) دو تیر و حسین گودرزی شش تیر و رحمت‌الله بی‌طرف (۱۰۹) پنج تیر و سرپاسبان اهل‌علی پنج تیر و سرپاسبان تهرانی سه تیر و حسین ابراهیمی پنج تیر که جمعاً چهل و هشت تیر فشنگ برنو تیراندازی شده و اشخاصی که به طرف کلانتری حمله‌ور شده بودند در حدود چهار هزار نفر بودند... و به علت قلت مأمور در داخل کلانتری مواجهه و مقابله با این جمعیت کثیر امکان نداشت. فقط موفق به حفظ کلانتری و حفظ جان مأمورین و سلاح‌ها و اثاث دولت و جلوگیری از خونریزی در محوطه به عمل آمد... و با حضور مأمورین کمکی مهاجمین متواری شدند...

تلگرام زیر از شهربانی کل کشور به قم مخابره شد:

شهربانی قم ۲۴۷۶/۲۳۳۲۰/۵ - ۴۲/۳/۱۵ - خیلی خیلی فوری

... موضوع تیراندازی در کلانتری بخش (۳) و آخرین وضعیت قم را فوراً رمزاً گزارش

دهید.

ضمناً سرکار و مأمورین مربوطه متفرق نشوید. در آنجا باشید تا تیمسار مبصر به

قم برسد.

سرهنگ صمدیان‌پور

شهربانی تهران نیز در گزارش خود از قم خبر داده است:

... اطلاع رسیده از قم حاکی است یک جیب نظامی آتش زده شده، خسارت کم است،

مجروح چند نفر و حال آنها خوب است. مقتول ۶ نفر و مجروح ۲۴ نفر، تیراندازی قطع شده، محاصره‌ی کلانتری شکسته شده، پسر خمینی برای جمعیت سخنرانی کرده و گفته مردم متفرق شوند.

خبر دستگیری امام، تلفنی به مقامات برجسته‌ی روحانی، ملی و سیاسی پایتخت رسید. ساعتی بعد، این خبر در سراسر تهران مثل بمب صدا کرد. توده‌های مسلمان با شنیدن این خبر از خانه‌ها بیرون ریختند، مغازه‌ها و دکاکین تعطیل شد. شور و غلغله همراه با قهر و خشم و غضب سراسر پایتخت را فراگرفت. دانشجویان کلاس‌ها را ترک گفته در محوطه‌ی دانشگاه به تظاهرات پرداختند. واکنش بازداشت امام خمینی در تهران قبل از هر جای دیگر در دانشگاه بروز کرد. دانشجویان با تظاهرات دسته‌جمعی و شعارهای انقلابی از دانشگاه خارج شدند و دامنه‌ی تظاهرات را به خیابان‌ها کشانیدند و با فریاد: «خمینی را آزاد کنید» شور و احساسات توده‌هایی را که هنوز از دستگیری امام بی‌خبر بودند برانگیختند. پلیس دانشگاه را تعطیل کرد و با تانک و توپ در محاصره قرار داد.

بارفروشان تهران به محض دریافت خبر دستگیری امام دست از کار کشیده با چوب و آهن و کارد و... دست به تظاهرات خشم‌آگین زدند. رئیس پلیس تهران طی تماسی تلفنی با طیب، درخواست کرد که میدانی‌ها را از تظاهرات ضد دولتی باز دارد، لیکن شادروان طیب پاسخ داد که تظاهرات جنبه‌ی مذهبی دارد و برای او ممکن نیست که بتواند مردمی را که روی مبانی مذهبی به پاخاسته‌اند از حرکت باز دارد.

دامنه‌ی تظاهرات گسترش یافت، تظاهرات کنندگان خشمگین با هدف سرنگونی رژیم شاه به پاخاسته بودند و در راه تسخیر مراکز دولتی و تصرف اداره رادیو و تسلیحات ارتش با هم‌هی نیرو تلاش می‌کردند. رژیم شاه که پایه‌های لرزان سلطنت خود را در خطر می‌دید، به خونریزی وحشتناکی دست زد و از کشته‌ها پشته ساخت. میزان قساوت و وحشی‌گری به پایه‌ای بود که برخی از درجه‌داران و سربازانی که برای سرکوب خونین مردم به خیابان‌ها آورده شده بودند، در بازگشت به پادگان اشک می‌ریختند.

مأموران شهربانی و ساواک رویدادهای روز ۱۵ خرداد ۴۲ در تهران را لحظه به لحظه گزارش کرده‌اند. برخی از آن گزارش‌ها که از اهمیت بیشتری برخوردار است به ترتیب ساعت گزارش در پی آمده است:

... ساعت: ۹:۴۵

۹۲

منبع خبر: سرگرد صادقی

شرح خبر: مأمورین در یک زد و خورد شدیدی روبه‌رو شده، کلانتر بازار مجروح شده، رئیس پلیس دستور تیراندازی داده...

... ساعت ۱۵: ۱۰

... جمعیت فوق‌العاده زیاد شده، از سه راه سیروس تا جلوی وزارت کشور مردم اجتماع دارند. در حدود صد پلیس زخمی شده و چند ماشین پلیس را شکستند. تعداد پلیس خیلی کم است و قادر به حفظ نظم منطقه نیست.

... ساعت ۳۵: ۱۰

منبع خبر: سرگرد صادقی
شرح خبر: سربازها عقب‌نشینی نمودند، مردم به ماشین‌های آتش‌نشانی حمله نمودند، سرگرد صادقی خطاب به اداره‌ی پلیس می‌گوید: کمک، کمک، کمک کنید...

... ساعت ۴۰: ۱۰

منبع خبر: سرگرد صادقی
شرح خبر: سربازها عقب‌نشینی کردند، پاسبان‌ها به تبعیت از آنها عقب‌نشینی می‌نمایند. قبل از ورود سربازها روحیه‌ی مأمورین پلیس بهتر بود. کمک کنید، کمک. حمله خیلی شدید است مأمورین عقب‌نشینی می‌کنند...

... ساعت ۴۵: ۱۰

منبع خبر: در بی‌سیم
شرح خبر: حمله خیلی شدید است. مأمورین به سرعت عقب‌نشینی می‌کنند. اوضاع خیلی وخیم است. جلو رادیو خیلی شلوغ است. دستور تیراندازی داده شد...

... ساعت ۱۱: ۱۰

منبع خبر: ...
شرح خبر: به وزارت صنایع و معادن حمله شد. وزیر وزارت صنایع و معادن تمنای کمک می‌نماید.

... تاریخ و ساعت ابلاغ دستور ۱۱/۱۵ روز ۴۲/۳/۱۵

صادر کننده‌ی دستور: سرگرد سجادی از ستاد پلیس تهران

در این ساعت (۵۰ : ۱۱) سعدی شمالی و جنوبی به وسیله‌ی سربازان اشغال و مغازه‌ها عموماً بسته‌اند. در خیابان سعدی و اسلامبول مأمورین انتظامی بدون توجه به نوع اجتماع و یا رهگذران، بدون جهت راه را بر عابرین سد کرده و عده‌ای زن و بچه و کاسب را که به طرف منازل خود می‌روند مضروب می‌نمایند؛^۱ در نتیجه جمعیت رو به تزاید است و عده‌ای زن و بچه مصدوم شده‌اند... در دانشگاه ساعت ۵۵ : ۱۱ جلوی هنرهای زیبا عده‌ای در حدود یکصد نفر از دانشجویان اجتماع کرده‌اند... و ضمناً تابلوی بزرگی که بر روی آن نوشته شده است: «خمینی را دیشب گرفته‌اند» جلوی درب دانشگاه نصب شده است...

یک کامیون افراد نظامی در چهارراه مخبرالدوله و خیابان اسلامبول و نادری مستقر شده‌اند...

یک دسته‌ی ۱۵۰ نفری از دانشجویان دانشگاه، به حالت اجتماع مشغول دور زدن در داخل خیابان‌های دانشگاه هستند و سعی دارند عده‌ی بیشتری را به دور خود جمع نموده و سپس به طرف بازار حرکت کنند...

در ساعت ۴۵ : ۱۱ عده‌ای در حدود چهارصد نفر از کارگران معادن اطراف کارخانه‌ی سیمان، دست از کار کشیده و آماده‌ی حرکت و تظاهر هستند و مأمور گزارش می‌دهد که این عده آماده‌ی حمله به طرف کارخانه و اطراف آن می‌باشند...

عده‌ای قریب پانصد نفر از طرف بازار به طرف میدان اعدام و میدان شاهپور در حرکت هستند و شعار «مرده باد شاه» می‌دهند و رئیس کلانتری ۸ با مسلسل دستی به طرف جمعیت تیراندازی می‌کند. عده‌ی زیادی برای اشغال اداره‌ی رادیو در میدان ارک به ساختمان رادیو حمله نمودند و از طرف ژاندارم‌ها به آنها تیراندازی می‌شود.

در میدان گمرک و خیابان گلوبندک عده‌ای در حدود ۲۰۰ نفر با حمل پرچم ملصق به عکس آیت‌الله خمینی و تظاهر به نفع وی در حرکت هستند و عده‌ی آنها مرتب افزایش می‌یابد. دسک‌های مشغول بستن می‌باشند و یک جنازه نیز روی دست دارند. دسته‌ای مجهز با چوب و چاقو به تعداد یک هزار نفر، پس از آنکه نظم توپخانه را به

۱. شاه در نطق خود در روز ۱۷ خرداد ۱۳۴۲ در همدان اظهار داشت: «... ارتجاع سیاه به زن‌های بی‌دفاع در خیابان‌های تهران حمله کرد...» از گزارش بالا به دست می‌آید که این سربازان خون‌آشام «گارد جاوید» بوده‌اند که حتی به زنان و کودکان بی‌دفاع نیز رحم نکردند و «عده‌ای زن و بچه و کاسب» را که نقشی در تظاهرات نداشتند و «به طرف منازل خود می‌رفتند» مضروب و مصدوم کردند و شماری از آنان را به شهادت رسانیدند.

هم زده و با تیراندازی پلیس مواجه شدند، در حالی که پارچه‌ی آغشته به خونی را در پیشاپیش خود حرکت می‌دهند وارد لاله‌زار گردیده، برای این عده از طبقات فوقانی ساختمان‌های لاله‌زار چوب و تخته ریخته می‌شود. در اینجا از قوای پلیس خبری نیست.

یک عده‌ی ۵۰۰ نفری در حالی که جنازه‌ی را به دوش دارند و لباس‌های آنان خونی و چوب‌هایی در دست آنها دیده می‌شود، از سمت بازارچه قنات به سمت میدان اعدام و بازار در حرکتند...

... در این ساعت (۱۲ : ۰۵) تظاهرات کنندگان، اداره‌ی تسلیحات ارتش واقع در جنب راهنمایی را آتش زدند. سطح آتش و دود محوطه‌ی میدان سپه را پوشانیده است...
... تاریخ و ساعت وصول خبر: روز ۴۲/۳/۱۵ - ساعت ۱۲ : ۱۵
وسيله‌ی بی‌سیم ارتش اطلاع داده شد که سالن محمدرضا پهلوی را هم آتش زده‌اند.

... تاریخ و ساعت وصول خبر: روز ۴۲/۳/۱۵ - ساعت ۱ : ۳۵
دانشجویان دانشکده‌ی کشاورزی داخل دانشکده اجتماع کرده و شعار «توهین به خمینی توهین به ملت است» می‌دهند...
... تاریخ و ساعت وصول خبر: ۱۶ : ۵ روز ۴۲/۳/۱۵

منبع خبر: تهران جنوبی کلانتری ۱۸
شرح خبر: عده‌ای حدود دو تا سه هزار نفر به کارخانه‌ی پیپسی کولا حمله، شیشه‌ها را شکسته، چند تلویزیون برده‌اند. تا این ساعت کمکی نرسیده است. خود کلانتری نیز احتیاج به کمک دارد. وضع خیابان‌های بخش غیرعادی است.

در این ساعت (۱۶ : ۲۰) اول خیابان آرامنه بین مأمورین انتظامی و تظاهرات کنندگان تصادم و دو نفر پسر بچه مورد اصابت گلوله واقع، که با تاکسی آنها را بردند.
در این ساعت (شانزده) عده‌ای قریب یک هزار نفر از کسبه‌ی خیابان آذربایجان و کارون و قصرالدشت پس از خراب کردن کارخانه‌ی پیپسی کولا، چوب به دست به طرف قصرالدشت جنوبی حرکت و شعار می‌دهند: «مرگ بر شاه و زنده باد خمینی»
حمله‌کنندگان به کارخانه‌ی پیپسی کولا و ضمایم آن در قسمت مونتاژ تلویزیون‌های آر-سی - آ خساراتی وارد و چند دستگاه تلویزیون به غارت برده‌اند...

... ساعت ۱۵: ۱۷

در این ساعت جمعی در حدود سی - چهل نفر از دانشجویان دانشگاه ضمن تظاهراتی اقدام به قطع تلفن‌های دانشگاه نموده و آنها شعاری به این مضمون می‌دهند:
«تا عزل شاه خائن نهضت ادامه دارد».

تعدادی از مهاجمین به اداره‌ی مجله‌ی تهران مصور حمله نموده و تعدادی از در و پنجره‌ی آن را شکسته ولی کارگران چاپخانه‌ی این مجله و کارکنان آن به مقابل مهاجمین آمده و با نصایح، آنها را از ادامه‌ی خرابکاری باز داشتند...

... ساعت ۲۰: ۱۷

در این ساعت یک دسته از سربازان در حدود قنات‌آباد تا میدان خیام اقدام به تفرقه جمعیتی که در این حدود آماده‌ی تظاهرات و خرابکاری بودند نموده، در نتیجه‌ی تیراندازی یک بچه ۴ ساله و یک بچه ۸ ساله کشته شده و مردم برای اطلاع از وضع کشته‌شدگان هر لحظه از منازل خارج ولی سربازان به شدت دفاع و حمله می‌کنند. همچنین در این نقطه یک جوان دیگر کشته شده است.

... تاریخ و ساعت وصول خبر: ۱۵/۳/۴۲ - ۱۵: ۱۷

منبع خبر: سرهنگ احترامی

شرح خبر: در حین مانور در خیابان شاه‌رضا جلو دانشگاه چند نفر مقتول و مصدوم شدند. مجروحین و مصدومین در خیابان افتاده‌اند.

... تاریخ و ساعت وصول خبر: ۳۰: ۱۷ روز ۱۵/۳/۴۲

منبع خبر: سرکار سرگرد غرائی، کلانتر بخش ۱۴ شرح خبر: طبق اطلاع واصله تعدادی در حدود هشت هزار نفر از تظاهرات کنندگان در حالی که چراغ و پرچم در دست دارند به طرف میدان ژاله در حرکت هستند و مأمورین کلانتری در حدود ۱۵ نفر پاسبان و یک کامیون سرباز در محل مستقر می‌باشند. تقاضای کمک فوری دارند.

... ساعت ۵۵: ۱۷

در این ساعت مأمورین نظامی به عده‌ای از تظاهرات کنندگان در خیابان ناصرخسرو مقابل عمارت تلگراف تهران اقدام به تیراندازی نموده، در نتیجه دو نفر به قتل رسیدند. ساعت ۱۵ عده‌ای از خرابکاران در خیابان شاپور، اول آرامنه اقدام به تظاهرات نموده که قوای انتظامی مجبور به تیراندازی شد و در نتیجه دو کودک ۱۱ و ۹ ساله کشته شد

و یکی از تظاهرات کنندگان با خون کشته‌شدگان در کنار مغازه‌ی خرازی فروشی طاهری که در محل حادثه می‌باشد نوشت: این خون دو کودک است. از ظهر تا ساعت ۱۵ مجموعاً سه نفر در این قسمت کشته شده‌اند.

ساعت ۱۸ در میدان سپه ۴ عدد تانک و تعدادی جیب حامل بی‌سیم مستقر و فعلاً در نواحی میدان سپه آرامش برقرار است.

ساعت ۱۸ در حوالی پارک شهر مخصوصاً قسمت شرقی و نزدیک روزنامه‌ی اطلاعات مجموعاً عده‌ای در حدود دو هزار نفر به صورت دستجات پراکنده دیده می‌شوند، ولی از این عده تظاهرات و خودنمایی به چشم نمی‌خورد.

تاریخ: ۴۲/۳/۱۵

ساعت: ۱۸:۵۰

گوینده: معمار

گیرنده: نادری

وسیله ارتباط: تلفن

موضوع: تظاهرات

در خیابان سیروس دو نفر مجروح شدند...

در خیابان ری ازدحام است و صدای تیراندازی به گوش می‌رسد.

طبق اطلاع خیابان شهباز و خیابان ژاله هنوز شلوغ است تیراندازی شد، عده‌ای مجروح شدند. تلفن‌ها از بهارستان به پایین قطع شده است...

ضمناً در خیابان شهباز که تظاهرات کنندگان با مأمورین انتظامی در زد و خورد بودند حدود ۱۴ نفر زخمی مشاهده شده است...

... تاریخ: ۴۲/۳/۱۵

ساعت: ۱۹:۲۰

گوینده: مأمورین ویژه

گیرنده: بخش ۳۱۲

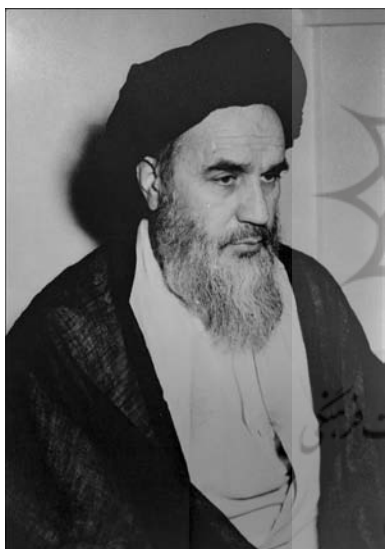
وسیله ارتباط: تلفن

موضوع: تظاهرات تهران

نیم ساعت قبل در اثر اجتماع عده‌ای خرابکاران در خیابان شهباز بین ایستگاه ناصری و دروازه دولا، مأمورین انتظامی اقدام به تیراندازی و ممانعت از اعمال

خوابکارانه آنها نمودند... فعلاً آرامش در آن حدود برقرار ولی دستجات پراکنده در سرکوبه‌های ممتد به این حدود دیده می‌شوند و تعداد مجموع آنها به ۶۰۰ نفر می‌رسد....

گزارشات مذکور نشان می‌دهد که علی‌رغم دستگیری امام و قطع رابطه‌ی او با مردم، چگونه سامان اجتماعی جنبش به شکل خودجوش، هدایت نهضت را به عهده می‌گیرد و مانند یک روح واحد همه‌ی خواسته‌های دسته‌ها را به سمت مشخص رهبری می‌کند.



امام خمینی(ره) در میان رهبران جنبش‌های اسلامی معاصر شاید تنها رهبری باشد که علی‌رغم عدم حضور فیزیکی بر جسم و جان جامعه نفوذ داشته و از طریق این نفوذ قادر بود گسترده‌ترین حرکت‌های سیاسی - اجتماعی را هدایت و رهبری کند. رژیم سلطنتی با وجودی که تصور می‌کرد، با دور کردن امام از صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی ایران و حذف فیزیکی او از جامعه، مشکل نهضت امام خمینی را حل خواهد کرد تا آخرین لحظه نیز متوجه نگردد که چنین روشی بستر مناسبتری برای امام بود تا از آن، جهت به حرکت در آوردن مردم استفاده کند. امام در طول جنبش پانزده خرداد و

انقلاب اسلامی بحرانی‌ترین دوران جنبش را از درون زندان و یا در تبعید هدایت و رهبری کرد و این رهبری یک رهبری منحصر به فرد در تاریخ معاصر ایران و جهان اسلام می‌باشد.

وقتی امام در پانزده خرداد سال ۴۲ دستگیر شد، نه سازمان سیاسی مشخص بود که حرکت‌های مردم را در بیرون سازماندهی کند و نه رهبری جایگزینی وجود داشت که در غیاب رهبر اصلی، هدایت مردم را به عهده بگیرد. اما مردم به خوبی می‌دانستند که باید چه کار کنند و چه نقاط حساسی را مورد هدف قرار دهند و چگونه با رژیم برخورد نمایند. عده‌ای به سمت کاخ مرمر، مرکز فرماندهی رژیم مشروطه‌ی سلطنتی، عده‌ای برای تصرف رادیو، بلندگوی دروغ پراکنی‌های رژیم شاه و عده‌ای هم به سوی اداره‌ی تسلیحات ارتش، مرکز تهیه‌ی سلاح‌های کشتار جمعی شاه و عده‌ای هم سازمان فرهنگی ایران و امریکا مرکز پشتیبانی و تغذیه‌ی نظام‌های دیکتاتوری و قلب نگه‌دارنده‌ی نظام مشروطه‌ی سلطنتی را مورد حمله قرار

دادند. هر تحلیل‌گری با دیدن این حرکت‌ها تصور خواهد کرد که حرکت مردم، یک حرکت سازمان‌یافته‌ی آهنین و از پیش برنامه‌ریزی شده با رهبری مقتدری است که در قلب حرکت، حضور فیزیکی داشته و از نزدیک، وقایع و رخدادها و نحوه‌ی عمل مردم را هدایت می‌کند، اما آنهایی که در دل نهضت بودند می‌دانستند که این رابطه و سازماندهی‌های مربوط به آن مبتنی بر حضور فیزیکی رهبری در میان مردم نیست، یک پیوند قلبی مبتنی بر اعتقادات و آرمان‌هاست که فقط شاخصه‌ی مرجعیت شیعه و در رأس آن رهبر فرهمندی چون امام خمینی است.



امام در جشن مدرسه‌ی فیضیه (به مناسبت آزادی امام از زندان ۲۰ فروردین ۴۳)

در چنین پیوندی خواسته‌ی امام و امت یکی می‌شد، بدون اینکه نیازی به حضور فیزیکی یا ابلاغ رسمی آن وجود داشته باشد. مردم از قبل مراکز حساس و پایه‌های دوام دیکتاتوری را می‌شناختند و می‌دانستند که در یک جنبش اجتماعی که مبتنی بر آرمان‌های دینی و رهبری مذهبی است، چه اهدافی را باید تعقیب نمایند. در طول نهضت امام خمینی از ۱۵ خرداد سال ۴۲ تا انقلاب اسلامی، این پیوند هیچ‌گاه میان امام و امت قطع نگردید و این چیزی بود که نظام

استبدادی شاه و شبه روشنفکران وابسته به آن، از درک آن عاجز بودند.

در جنبش اسلامی امام خمینی مردم، هر مکان، سازمان و رابطه‌ای را که احساس می‌کردند به نوعی نشان از نموده‌های ظاهری رژیم دیکتاتوری است، مورد تهاجم قرار می‌دادند، حتی کارخانه‌ی پپسی کولا که در آن دوران معروف بود که متعلق به فرقه‌ی ضاله و وابسته‌ی بهاییه و یهودی‌ها است و باشگاه ورزشی شعبان بی‌مخ که رگ و ریشه‌های آن در خدمت به دیکتاتوری قرار داشت و از آن به عنوان وسیله‌ای برای باج‌گیری، قداره‌بندی و اذیت و آزار مردم استفاده می‌شد نیز در این حملات در امان نماند. گویی به مردم الهام می‌شد که به کجاها باید حمله کرد و ضربات را به کدام قسمت ارکان رژیم وارد ساخت. شاید یکی از دلایل کشتار عظیم ۱۵ خرداد سال ۴۲ و پشتیبانی‌های رسانه‌ای و خبر پراکنی‌های بعدی آن مبتنی بر همین مسئله بود! رژیم احساس کرد مردم دقیقاً اهدافی را مورد حمله قرار می‌دهند که بقای نظام دیکتاتوری، وابسته به بقای آن اهداف بود. کاخ سلطنتی، رادیو، تسلیحات، ساختمان‌های دولتی (عوامل اصلی بقای بورکراس رژیم شاهنشاهی)، پلیس و ارتش (ابزار سرکوب رژیم)، سازمان فرهنگی ایران و امریکا، مراکز وابسته به فرقه‌های ضاله و منحرف (نشان حضور اسرائیل و انگلیس در ایران) و خلاصه هر چیزی که رژیم دیکتاتوری پهلوی را روی پا نگه داشته بود.

همه‌ی این اهداف خطوط مقدماتی جبهه‌ی جنگی بود که نظام دیکتاتوری شاه در مقابل مردم گشوده و امام در صحبت‌های خود، همه‌ی این خطوط را مورد تهاجم قرار داده بود. بنابراین نهضت پانزده خرداد در این مرحله، از قبل ساماندهی شده بود و دستگیری امام و حذف فیزیکی او از صحنه‌ی مبارزات نه تنها تأثیری در حرکت مردم نداشت بلکه بهانه‌ای برای ساماندهی جدی‌تر در مقابل نظام دیکتاتوری می‌شد و این دقیقاً همان اشتباهی بود که هر رهبر هوشمندی آرزو داشت، رقیب او مرتکب شود. رژیم شاه با دستگیری امام خمینی در پانزده خرداد این اشتباه فاحش را مرتکب شد و با دستگیری‌های سراسری روحانیت، کشتار وحشیانه‌ی مردم و اعلام حکومت نظامی در تهران و بسیاری از شهرستان‌ها به طور جاهلانه‌ای در سطح گسترده‌ای با مراکز دینی، مرجعیت و مردم درگیر شد.

اعلام حکومت نظامی نه تنها وحشتی در دل مردم ایجاد نکرد، بلکه نهضت را وارد مرحله‌ی جدیدی نمود. وقتی نصیری جلال معروف ساواک به عنوان فرماندار نظامی تهران اطلاعیه‌ای صادر و در آن رفت و آمد در پایتخت و حومه را از ساعت ۸ بعد از ظهر ممنوع کرد مردم به این اطلاعیه خندیدند. با وجودی که اطلاعیه بسیار تهدید آمیز... و در آن گفته شده بود:

برای حفظ امنیت و آسایش مردم تهران و تأمین آزادی کسب و کار ساکنان پایتخت،

هیئت وزیران در جلسه‌ی مورخه‌ی پانزدهم خرداد ماه تصویب نمودند که در تهران و حومه مقررات حکومت نظامی برای مدت پنجاه روز برقرار گردد. وزارت جنگ مأمور اجرای مفاد این تصویب‌نامه می‌باشد...^۱

در پی تصویب حکومت نظامی از جانب دولت و اعلام آن از رسانه‌های گروهی فرمانداری نظامی طی اعلامیه‌ای در سه ماده اعلام کرد:

چون به موجب تصویب‌نامه‌ی هیئت دولت به منظور حفظ آرامش و امنیت عمومی و رفاه اهالی محترم پایتخت و حومه و جلوگیری از اعمال سوء و اخلاص‌گری عناصر مفسده جو، مقرر است حکومت نظامی در تهران و حومه برقرار گردد و متن تصویب‌نامه‌ی دولت نیز از رادیو به استحضار عامه رسیده است، اینک لازم می‌داند موارد زیر را جهت اطلاع اهالی محترم پایتخت اعلام و انتظار دارد که در حفظ نظم و آرامش با مأمورین انتظامی نهایت درجه‌ی همکاری فرمایند:

۱. از این تاریخ تا صدور اعلامیه‌ی ثانوی از ساعت ۲۲ تا ۵ صبح عبور و مرور در شهر و حومه مطلقاً ممنوع است و چنانچه به دستور توقف مأمورین انتظامی توجه ننمایند به سوی آنان تیراندازی خواهد شد.

۲. اجتماعات به کلی قدغن است و افراد و اشخاص حق توقف و اجتماع در معابر را نداشته و...

۳. افرادی که شغل و کار آنها ایجاب می‌کند هنگام شب از خانه خارج شوند از قبیل اطبا، داروسازان و غیره باید اجازه‌ی مخصوص از فرمانداری نظامی تحصیل نمایند...
فرمانداری نظامی تهران و حومه - سپهبد نصیری^۲

اما این تهدیدها و تدارکات نظامی برای اجرای آنها به جایی نرسید و با طلوع صبح هزاران تن از مردم مسلمان و از جان گذشته‌ی تهران به پشتیبانی از امام و نهضت او به خیابان‌ها ریختند و با فریاد «یا مرگ یا خمینی» به استقبال ارتش شاه و ماشین‌های جنگی او رفتند و شعار مرگ بر شاه مسلمان‌کش، مرگ بر دیکتاتور خونخوار فضای پایتخت و حومه را پر کرد و بدین‌سان حماسه‌ی ۱۵ خرداد سال ۴۲ به تاریخ تبدیل شد. تاریخی که بر تارک تحولات سیاسی - اجتماعی دوران اخیر ایران و جهان اسلام درخشید.

گزارش‌های لحظه به لحظه‌ی شهربانی و ساواک نشان می‌دهد که چگونه حماسه‌ی پانزده

۱. روزنامه‌ی عصر؛ روز ۱۵ خرداد ۴۲.

۲. خوانندگان محترم برای اطلاع دقیق‌تر از گزارش‌ها و اطلاعات‌های رژیم شاه در این مورد رک به: سید حمید روحانی، تاریخ نهضت امام خمینی، جلد اول....

خرداد به عنوان یک رخداد از هزاران رخداد این کشور تبدیل به تاریخ شد و با خود فصل جدیدی از دگرگونی‌های اجتماعی ایران را در راه آزادی، استقلال و تأسیس حکومت مبتنی بر آرمان‌ها و اعتقادات پایه‌ریزی کرد:

... تاریخ و ساعت وصول خبر: ۳۵: ۸ روز ۴۲/۳/۱۶

منبع خبر: آقای احدی، ساواک تهران، شماره ۳

شرح خبر: قریب دویست نفر از دانشجویان دانشگاه مقابل دانشکده‌ی پزشکی تجمع کردند و در مورد اقدامات دولت و مقامات عالیه صحبت می‌نمایند و شعارهای مخالف می‌دهند. جمعیت آنها تدریجاً رو به تزاید است.

... ساعت ۴۵: ۸ - ۴۲/۳/۱۶

تعدادی جمعیت در بازار شعار پارچه‌ای همراه داشته که یک طرف آن فارسی و طرف دیگر آن لاتین نوشته شده، لیکن متن آن تاکنون معلوم نگردیده است.

... تاریخ و ساعت وصول خبر: ۴۶: ۸ روز ۴۲/۳/۱۶

... دانشجویان اخلاکر، دانشکده‌های حقوق و فنی و پزشکی را تعطیل نمودند... «تا مرگ شاه خائن، نهضت ادامه دارد» متن شعار می‌باشد.

... تاریخ: ۴۲/۳/۱۶

ساعت: ۵۰: ۸

گوینده: افراشته

گیرنده: نادری

وسیله ارتباط: تلفن

موضوع: اجتماع در جلوی بازار

در داخل بازار تجمع زیادی وجود دارد. در خیابان بوذرجمهری، سبزه‌میدان، جلوی وزارت کشور نیز اجتماع مردم زیاد است. مأمورین انتظامی به قدر کافی وجود ندارد. تمام دکانین مناطق فوق بسته است.

... تاریخ: ۴۲/۳/۱۶

ساعت: ۱۵: ۹

گوینده: افراشته

گیرنده: شیخان

در جلوی بازار عده‌ی زیادی اجتماع نموده و با چوب و چماق مجهز می‌باشند و فقط ... عده‌ی کمی پاسبان وجود دارد و از سرباز خبری نیست. اوضاع باز خوب نیست و اجتماع‌کنندگان تصمیم دارند مانند روز قبل شروع به تظاهرات نمایند.

... تاریخ: ۴۲/۳/۱۶

ساعت: ۹ : ۲۵

گوینده: ...

گیرنده: نادری

...

در جلوی بازار اجتماع خیلی زیاد است. پارک شهر مجدداً شلوغ شد. در جلوی بودرجمهری تیراندازی شروع گردید. به ساواک تهران اطلاع داده شد.

... تاریخ و ساعت وصول خبر: ۳۰ : ۹ - ۴۲/۳/۱۶

منبع خبر: ساواک تهران

شرح خبر: دانشجویانی که به داخل دانشگاه رفته بودند در مقابل دانشکده‌ی علوم، اجتماع و دانشجو هاشم سلطانی برای آنها سخنرانی و شعار می‌دهند: «تا مرگ شاه خائن، نهضت ادامه دارد» «مرگ بر دیکتاتورها».

در همین ساعت، بیست نفر از طرف درب جنوبی به مقابل دانشکده‌ی علوم آمده و گفتند پلیس وارد شد. مجتمعین بلافاصله از درب‌های دانشگاه متواری شدند.

... تاریخ و ساعت وصول خبر: ۳۵ : ۹ روز ۴۲/۳/۱۶

منبع خبر: آقای احدی از ساواک تهران، شماره ۱۳

شرح خبر: در دانشکده‌ی پلی‌تکنیک شعاری به مضمون «مرگ بر این دیکتاتور خون‌آشام» نصب گردیده و دانشجویان دانشکده‌ی مزبور مشغول تحریک سایرین هستند که تظاهراتی انجام و در صورت امکان دبیرستان البرز و دانشکده‌های همجوار خود را به تظاهرات وارد نمایند.

... تاریخ و ساعت وصول خبر: ۳۵ : ۹ روز ۴۲/۳/۱۶

منبع خبر: آقای احدی از ساواک تهران، شماره ۱۴

شرح خبر: در حدود ۱۵۰ نفر دانشجو در مقابل درمانگاه دانشگاه که در بالای زمین

ورزش واقع شده اجتماع نمودند و دو نفر از دانشجویان بقیه را وادار می‌نمایند که به کمک مردم مسلمان بشتابند و دانشجویان آمادگی خود را برای راه انداختن آتش‌سوزی اعلام و در نظر دارند به سمت بازار عزیمت نمایند.

... تاریخ و ساعت وصول خبر: ۵۵: ۹ روز ۴۲/۳/۱۶

منبع خبر: سرکار سرگرد احمدی

شرح خبر: طبق اطلاع رسیده عده‌ای در حدود دو یا سه هزار نفر به دستجات کوچک و متفرق از خیابان‌های مختلف به طرف پیسی‌کولا می‌روند. کلانتر با عده ۱۳ نفر پاسبان و ژاندارم به محل می‌رود و تقاضای کمک دارد.

... تاریخ و ساعت وصول خبر: ۴۵: ۱۰ روز ۴۲/۳/۱۶

منبع خبر: آقای احدی از ساواک تهران، شماره ۱۵

شرح خبر: به طوری که خبر دادند در ساعت ۹ صبح یک نفر در چهارسوق کشته شده و این جنازه فعلاً در مسجد سید عزیزالله است و جمعیت در این مسجد فوق‌العاده زیاد است و اگر متفرق نشود در بازار شروع به تظاهرات خواهد کرد.

... تاریخ و ساعت وصول خبر: ۰۰: ۱۱ روز ۴۲/۳/۱۶

منبع خبر: آقای احدی از ساواک تهران، شماره ۱۶

شرح خبر: به طوری که اطلاع از کرج می‌رسد عده‌ای در حدود صد نفر از دانشجویان دانشکده‌ی کشاورزی در محوطه‌ی دانشکده به حرکت در آمده و شعارهای زنده‌ای علیه اعلی‌حضرت همایونی می‌دهند و الساعه به طرف درب خروجی دانشکده در حرکتند.

تاریخ و ساعت وصول خبر: ۱۰: ۱۱ روز ۴۲/۳/۱۶

منبع خبر: آقای احدی از ساواک تهران

شرح خبر: پیرو گزارش قبلی جنازه‌ای که از چهارسوق کوچک به مسجد سید عزیزالله حمل شده مربوط به سید مرتضی مجتهدزاده معمم می‌باشد که به وسیله‌ی چهار گلوله از پشت‌بام مسجد به او شلیک شده است. فعلاً عبا و عمامه‌ی سید مرتضی را به روی او کشیده و جمعیت بتدریج به اطراف او جمع می‌شوند.

تاریخ: ۴۲/۳/۱۶ ساعت: ۱۲ روز: پنجشنبه ماه: خرداد

گوینده: مأمورین ویژه

گیرنده: بخش ۳۱۲

وسیله ارتباط: تلفن

موضوع: تیراندازی بدون جهت مأمورین

اطلاع تأیید شده حاکی است (که) بعضی از مأمورین نظامی حتی در خیابان‌های خلوت شهر هنگام عبور با جیب یا وسیله‌ی نقلیه خود، بدون جهت به طرف عابریین پیاده‌رو شلیک می‌کنند. در چند نقطه مأمورین ناظر این جریان بوده‌اند، و همچنین خبر می‌رسد مأمورین انتظامی حتی در موقعی که تظاهرات خاتمه یافته و عابریین به علت مسدود شدن راه‌ها اجباراً آرام در پیاده‌روها ایستاده‌اند، با سرنیزه و شلیک گلوله به طرف آنها حمله می‌کنند و به این ترتیب عده‌ای از اطفال و عابریین بدون جهت کشته یا زخمی شده‌اند.

به طوری که... کسب اطلاع شده مقارن ظهر روز ۴۲/۳/۱۷ در جاده‌ی کرج، بین پیسی‌کولا و میدان ۲۴ اسفند، تظاهرات کنندگان یک جیب استیشن پلیس را آتش زدند و راننده‌ی آن را نیز کشته‌اند. ضمناً تظاهرات کنندگان قصد حمله و تصرف کلانتری ۱۲ را داشته‌اند ولی به وسیله‌ی مأمورین کلانتری دفاع شده و بالنتیجه عده‌ای کشته شده‌اند.

... تاریخ حادثه: ۴۲/۳/۱۸

ساعت: ۸:۴۵

دانشجویان دانشگاه، دانشکده‌ها را ترک نموده و عده‌ای در حدود ۳۰۰ نفر در مقابل دانشکده‌ی علوم، اجتماع کرده و شعار می‌دهند: «درس بر ما حرام است».

... تاریخ حادثه: ۴۲/۳/۱۸ - ساعت ۹:۰۰

دانشکده‌ی فنی و حقوق تعطیل شده و دانشجویان خارج شدند و در حال حاضر عده‌ای در حدود هفتاد نفر جلوی دانشکده‌ی دندانپزشکی مشغول دادن (این) شعار هستند: «شاه خائن نمی‌خواهیم» این عده به دانشکده‌ی دندانپزشکی وارد شده، آنجا را نیز تعطیل کردند.

...تاریخ: ۴۲/۳/۱۸

ساعت: ۹:۱۰

گوینده: ساواک تهران

گیرنده: اداره‌ی یکم عملیات

...شیخ جواد دولابی که در مسجد ولی‌عصر (واقع) در خیابان دولاب نماز جماعت می‌خواند در روز یازدهم محرم کفن به گردن کرده بود و تقریباً هزار نفر همراه او به خیابان شهباز آمده بودند. فعلاً دستور داده که برای روز هفته شهدا باید ایستادگی کرد و مثل دیگران یا کشته شد، یا زندان.

وضع عمومی بازار متشنج به نظر می‌رسد، بدین ترتیب که مغازه‌ها عموماً بسته و دسته‌های ۳۰ نفری در فاصله‌های متوسط متوقف یا در حرکتند. به نظر می‌رسد که منتظر اجرای برنامه‌ای باشند... عموم دستفروشان بازار با وجودی که دکه‌های خود را بسته‌اند کنار چوب‌های چادر خود آماده ایستاده‌اند...

...تاریخ: ۴۲/۳/۱۸

ساعت: ۹:۲۰

گوینده: ساواک تهران

گیرنده: اداره‌ی یکم عملیات

... دانشجویان در نظر دارند به‌طور دموکراسیون در دانشگاه حرکت نمایند. در حال حاضر شعار دانشجویان: «دانشگاه تعطیل است، تا مرگ شاه خائن، نهضت ادامه دارد» می‌باشد.

تاریخ: ۴۲/۳/۱۸

ساعت: ۱۱:۱۰

دانشجویان دانشکده‌ی کشاورزی کرج در حال حاضر متفرقند. شعار صبح دانشجویان این بوده است:

۱- درود بر روان شهدای روز چهارشنبه و پنجشنبه، ۲- زنده و پاینده باد خمینی، ۳- تا مرگ شاه خائن، نهضت ادامه دارد.

ساواک تهران

پانزده خرداد، افول تمثال نظام مشروطه‌ی سلطنتی و دیکتاتوری در ایران:

پانزده خرداد فصل جدیدی از تاریخ تحولات دوران معاصر قلمداد شده است و محققین و مورخین آن را سرآغاز افول تمثال نظام مشروطه‌ی سلطنتی و دیکتاتوری در ایران دانسته‌اند.

امام خمینی(ره) از بدو ورود به صحنه مبارزات مردم ایران بر خلاف روش‌های پیشینیان، آرمان سقوط نظام شاهنشاهی و تأسیس حکومت اسلامی در سر داشت. لذا از همان ابتدا وجاهت عقلی و شرعی پایه‌های مشروعیت نظام مشروطه‌ی سلطنتی و شبه روشنفکری وابسته به آن را مورد تردید قرار داد. این روش به طور کلی پشتوانه‌های عقلی و مذهبی رژیم پهلوی را متزلزل و راهی برای دفاع عقلی و شرعی از آن باقی نمی‌گذاشت. نظام شاهنشاهی از زمان ورود امام به صحنه مبارزات سیاسی تا دوران سقوط، دلهره‌ی مشروعیت عقلی و شرعی را به عنوان کابوسی دردآور به همراه داشت و همین کابوس نه تنها منطق عقلی رژیم را در برخورد با مرجعیت، دین و آرمان‌های مردم زایل کرد حتی منطق تاریخی این رژیم را در چشم انداز دو‌یست ساله‌ی اخیر ایران کور کرد. با وجودی که شبه روشنفکران وابسته به نظام مشروطه‌ی سلطنتی و الیگارش‌ی رژیم پهلوی دیده بودند که در رأس همه‌ی نهضت‌های سیاسی - اجتماعی دوران معاصر ایران حضور روحانیت و مرجعیت و نهادهای دینی یک رکن اساسی از ارکان تحولات ایران بود و هیچ دیکتاتوری نتوانسته بود این حضور و رابطه را مورد تردید قرار داده یا تضعیف کند. اما در پانزده خرداد سال ۴۲، رژیم آن خطاهای تاریخی را مرتکب شد و پس از دستگیری امام و کشتارهای عظیم پانزده خرداد... به همان ابزارهای پوسیده و شناخته شده‌ی فرار به جلو و دروغ پردازی و صحنه سازی‌های شبه تاریخی توسل جست. در اینجا نمونه‌هایی از این دروغ پردازی‌ها که نشان از استیصال نظام شاهنشاهی و فقدان منطق عقلی، تاریخی و شرعی این رژیم بوده و تا قبل از پانزده خرداد در هاله‌ای از عوام‌فریبی‌های مذهبی و تاریخی قرار داشت، آورده می‌شود:

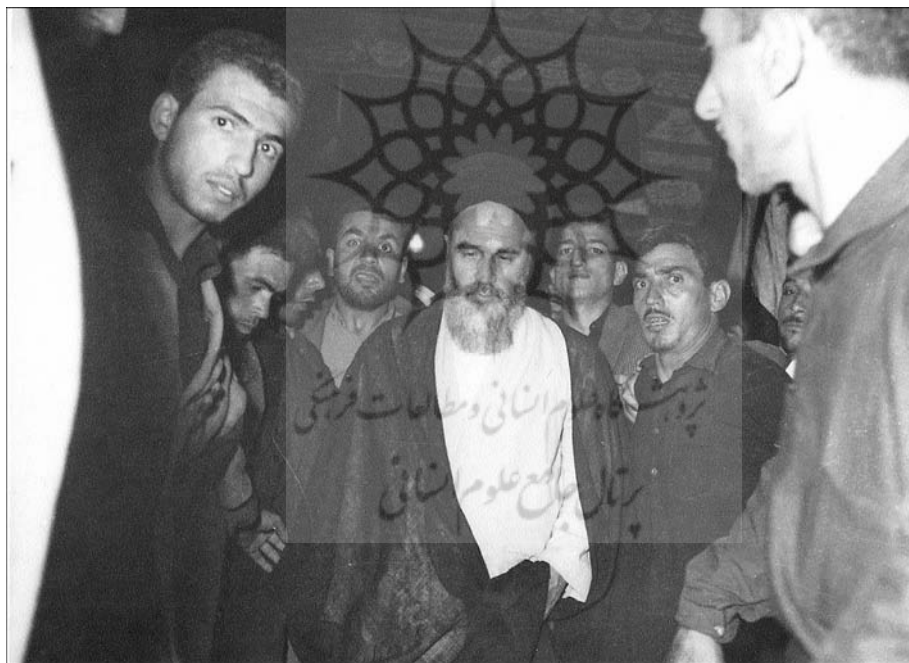
۱. گنده‌ترین دروغ نظام مشروطه‌ی سلطنتی انتساب نهضت امام خمینی (ره) به تحریکات خارجی آن هم به ارتش سرخ شوروی و کمونیست‌های بی‌دین بود. این دروغ تاریخی را شاه در نطق ۱۷ خرداد ۴۲ در همدان اظهار کرد:

... در چهارشنبه پانزدهم خرداد ارتجاع سیاه چه کرد؟ کتابخانه‌ی پارک شهر را آتش زد، یعنی هرچه که مطابق علم و سواد و احتیاجات امروز باشد به درد او نمی‌خورد... ارتجاع سیاه به اتوبوس‌هایی که دختران دانش آموز را حمل کرد، حمله کرد... ارتجاع سیاه به زن‌های بی‌دفاع در خیابان‌های تهران حمله کرد... ارتجاع سیاه در آن روز لوله کشی آب را خراب کرد، برای اینکه لابد آب تصفیه شده خوردنش حرام است و آب جوی

کثیف لابد آن مباح است...^۱

نیز ادعا کرد که:

... بلوای پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ بهترین نمونه‌ی اتحاد نامقدس ارتجاع سیاه و قوای مخرب سرخ بود... اوباشان یا فریب خوردگانی که در این بلوا شرکت داشتند چه کردند؟ در خیابان‌های تهران به زن‌های بی‌دفاع حمله بردند، اتموبیل‌های حامل دختران دانش آموز را شکستند، کتابخانه‌ی پارک شهر را آتش زدند، ورزشگاه را خراب کردند، مغازه‌های مردم را به تاراج بردند...^۲



حضور امام در مجلس عزاداری محرم (خرداد ۴۲) در یکی از محله‌های قم

چگونه ممکن بود، قیام یک مرجع بزرگ و پیروان او را به جایی منتسب کرد که نه تنها نسبیتی با دین نداشت، بلکه عناصر وابسته به آن در داخل کشور و در رأس آن حزب توده و سایر جریان‌های چپ، به طور کلی نهضت امام خمینی و جنبش پانزده خرداد را جنبشی قشری و شورشی کور و فاقد پشتوانه‌های طبقه‌ی کارگر تلقی می‌کردند؟

۱. سخنان شاهنشاه، چاپ بهمن، بی تا، ص ۵۰.

۲. پهلوی، محمدرضا، انقلاب سفید، چاپ دوم، ص ۴۶.

مردمی که به خیابان‌ها ریخته بودند و کشته دادند و می‌دیدند که گروه‌های چپ و راست حتی دفاع از نهضت امام خمینی را در حد یک اعلامیه بر نمی‌تابیدند، از چنین دروغ آشکاری چه برداشت می‌کردند؟ چگونه امکان داشت قیام کنندگان مسلمان قم، تهران، ورامین، کاشان، آران، اصفهان، نجف آباد، همایون شهر، خمین، تبریز، اردبیل، بابل، ساری، بهشهر، گرگان، رشت، اهواز، دزفول، کرمانشاه، شیراز و سراسر شهرها و روستاهای ایران^۱ را که در دفاع از حریم مرجعیت شیعه و پاسداری از دین به خیابان‌ها ریخته و کشته داده بودند، وابسته به ارتش سرخ شوروی معرفی کرد و در پانزده خرداد از اتحاد ارتجاع سرخ و سیاه حرف زد؟

◆ قیام ۱۵ خرداد از دید استکبار جهانی

شاه در کتاب انقلاب سفید مدعی می‌شود که رهبر ۱۵ خرداد «ارتباط مرموزی با حزب توده داشته و آنها بودند که مقام او را به عرش رسانیدند!» در صورتی که حزب توده و ارباب آن (شوروی) از نهضت اسلامی امام خمینی سخت وحشت کردند و آن را سد بزرگی در مقابل پیشرفت آرمان‌های حزبی دیدند، از این رو، با تمام قوا علیه ۱۵ خرداد دست به تبلیغ زدند و همانند جهانخواران غربی پشت سر شاه قرار گرفته و گفته‌های او را تکرار کرده و تا آنجا که توانستند نهضت اسلامی ملت ایران و رهبر آن را مورد تاخت و تاز قرار دادند!

رادیو مسکو شب ۱۶ خرداد، نهضت ۱۵ خرداد را چنین مورد ارزیابی قرار داد:

عناصر ارتجاعی ایران که از اصلاحات این کشور مخصوصاً اصلاحات ارضی ناراضی هستند و افزایش حقوق اجتماعی و توسعه‌ی آزادی زنان ایران را باب میل خود نمی‌بینند، امروز در تهران، قم و مشهد تظاهرات خیابانی بر پا کردند. آشوب که به وسیله‌ی عده‌ای ایجاد شده، به قصد ضدیت با اصلاحاتی بود که از طرف حکومت ایران در دست اجراست و یا برنامه‌های آنها در دست تهیه است. رهبران بلوا و محرکین اصلی آن برخی از رهبران مذهبی بودند و عناصر ارتجاعی، بازار را به آتش کشیدند، چند مغازه را مورد حمله قرار داده و غارت کردند، اتومبیل‌ها و اتوبوس‌ها را در هم شکستند و به چند اداره‌ی دولتی نیز حمله‌ور شدند.

رادیو مسکو در این ارزیابی جز تکرار اتهامات رادیو سلطنتی ایران چیزی نمی‌گوید و با به

۱. خوانندگان برای اطلاع بیشتر از فراگیری جنبش امام خمینی(ره) در ایران رک به تاریخ نهضت امام خمینی، جلد اول.

کارگیری کلمه‌ی «ارتجاع»، «مخالف اصلاحات» و دیگر الفاظ رسمی و حرفه‌ای جنبش آزادی-خواهی ملت مسلمان ایران را مورد تهاجم قرار می‌دهد.

رادیو پیک ایران در همین شب به پیروی از ارباب خود همان گفته‌های رادیو ایران را در مورد امام خمینی و قیام ۱۵ خرداد تکرار کرد و امام را «مرتجع» می‌خواند!

پشتیبانی دولت شوروی از شاه و تاخت و تاز او به نهضت ۱۵ خرداد تنها به سطح رادیو محدود نبود، بلکه روزنامه‌های شوروی نیز یکی پس از دیگری به یاری شاه شتافتند و به سهم خود از حمله و دشنام به قهرمانان ۱۵ خرداد و رهبر آنان خودداری نورزیدند. روزنامه‌ی «ایزوستیا» ارگان دولت شوروی در ۱۷ خرداد ۴۲ (۷ ژوئن) می‌نویسد:

... در تهران و مشهد و قم و ری به تحریک عده‌ای از روحانیون مرتجع مسلمان آشوب

و بلوایی بر پا شد.

آشوب‌طلبان برای مبارزه علیه اصلاحات ارضی دولت از ایام سوگواری مرسوم... استفاده نموده و عده‌ای از جوانان متعصب عقب افتاده چند مغازه را و چند اتومبیل را واژگون کردند.

و بالاخره مجله‌ی هفتگی عصر جدید - چاپ مسکو - در تاریخ ۱۹ ژوئن ۱۹۶۳ (۲۹ خرداد

۱۳۴۲) زیر عنوان «توطئه‌ی مرتجعین ایران» می‌نویسد:

هر سال در ماه مقدس محرم یک فستیوال مذهبی به یادبود شهادت امام حسین در ایران اجرا می‌گردد. مؤمنین در حالی که لباس عزا به تن دارند در مساجد تجمع کرده، دسته‌جمعی حرکت می‌نمایند. این مراسم امسال نیز به همان وضع همیشگی انجام گرفت. در پنجم ژوئن که تاریخ رسمی خاتمه‌ی این مراسم بود، جمعیت عظیمی در میدان نزدیک بازار تجمع کرده و در حالی که چاقو و چوب به دست گرفته بودند و شعارهای ضد دولتی می‌دادند به طرف وزارت کشور به حرکت درآمدند. وقتی که جمعیت نزدیک وزارت کشور رسید، پلیس چندین تیر اخطار به سوی هوا شلیک کرد ولی جمعیت متفرق نگردیدند و شروع به خراب کردن ساختمان و شکستن درها و پنجره‌های آن نمودند. لذا پلیس شروع به تیراندازی کرد و جمعیت در حالی که کشته‌ها و زخمی‌ها را به جا گذاشته بودند متفرق گردیدند. اغتشاشات در محلات دیگر پایتخت نیز به وقوع پیوست.

...جمعیت به پلیس حمله نموده و ماشین‌های پلیس را واژگون و آتش زدند. در چند

ناحیه‌ی شهر آتش‌سوزی رخ داد. دولت از ارتش مدد خواست و حکومت نظامی اعلام کرد و زره‌پوش‌ها برای محافظت مراکز عمده‌ی شهر، مقر شاه و نخست‌وزیری مستقر شدند... تظاهرات ضد حکومتی همچنان در شهرهای مشهد، تبریز، شیراز، قم و ری به

وقوع پیوست... سخنگویان رسمی می‌گویند که تمام این اغتشاشات خود به خود به وجود نیامده، بلکه نتیجه‌ی توطئه‌ی رهبران مرتجع و آخوندهای مسلمان بوده است. سی‌تن از ملاهای تراز اول دستگیر شده و در میان آنان نام آیت‌الله خمینی... دیده می‌شود... آخوندها قدرت فراوانی در میان طرفداران فرقه‌ی شیعه دارند و به دلایل تاریخی، تعصب مذهبی در میان شیعیان هنوز خیلی قوی بوده و در ماه محرم این تعصب به حداکثر شدت خود می‌رسد.

خمینی و طرفدارانش از این تعصب مردم بهره‌برداری کردند و علناً علیه دولت به توطئه‌هایی دست زدند. آنها ادعا کردند که دولت قصد بر انداختن قوانین اسلام را دارد. آنها از تعصب مذهبی مردم سوء استفاده کرده آنها را اغفال کردند. آنها اصلاحات اجتماعی دولت و حقوق مشترک به بانوان را بهانه کرده، مردم را بر ضد دولت برانگیختند. در اثر تبلیغات آنها اشخاصی که از تعصب کور شده بودند به خیابان‌ها ریخته، به آشوب و بلوا دست زدند... ملاهای مسلمان ایران صاحبان زمین فراوانی هستند و ترس از دست دادن این اراضی باعث مخالفت آنها با دولت شده است... با دلایل کافی می‌توان تصور کرد که ملاها با تمام عناصر ارتجاعی مخصوصاً فئودال‌ها در جریان‌ات اخیر همکاری داشته‌اند... اگر چه نظم در تهران و سایر شهرها برقرار شده. لیکن وضع هنوز بحرانی می‌باشد. ملاهای مرتجع هنوز تسلیم نشده و به دسیسه‌های ضد دولتی خود و پخش اعلامیه ادامه می‌دهند...

این همکاری و اتحاد نامقدس ابرقدرت‌ها و استعمارگران راستی و چپی در حمله به نهضت امام خمینی، نمایانگر عظمت سیاسی و اجتماعی او و میزان اهمیت و اصالت نهضت اسلامی و اثرات ژرف و مثبت آن در میان ملت مسلمان و زحمتکش ایران بود که به طور محسوس و چشمگیری منافع ابرقدرت‌ها و احزاب و سازمان‌های وابسته به آنها را در داخل به خطر می‌انداخت.

۲- امریکا که موجودیت خود را در ایران در گرو اجرای «انقلاب سفید» می‌دید و سرسختانه خواستار اجرا و پیاده شدن آن بود، با قیام امام علیه این رفرم استعماری و اسارت‌بار، همه چیز خود را در معرض خطر و نابودی انگاشت. از این رو با تمام نیرو و امکانات علیه امام خمینی و نهضت ضداستعماری او بسیج شد. کمونیست‌ها نیز که با آغاز نهضت اسلامی ایران به رهبری امام دیگر نمی‌توانستند در میان طبقات محروم و رنج‌دیده‌ی اجتماع نفوذ کرده، آنان را به اسم آزادی در جهت منافع شوروی قرار دهند، سخت احساس خطر کردند و امام خمینی و نهضت او را علیه خود و منافع خویش پنداشتند و خود را ناچار می‌دیدند که با امپریالیسم

غرب و رژیم دست‌نشاندهی آن در ایران، همصدا شوند و برای سرکوبی نهضت با آنان همکاری نزدیک و همه‌جانبه‌ای داشته باشند. چنانکه با امپریالیسم انگلیس و رژیم دست‌نشاندهی رضاخان قلدر در سرکوبی جنبش اسلامی جنگل همکاری همه‌جانبه‌ای داشتند.

علی‌رغم تلاش بی‌امان استعمارگران شرق و غرب در آلوده ساختن چهره‌ی انقلابی قیام ۱۵ خرداد و سیل تهمت به قهرمانان آن رخداد تاریخی، حقایق در زیر پرده پوشیده نماند و بسیاری از واقعیت‌ها از لابه‌لای قلم نویسندگان غربی که می‌کوشیدند قیام ملت ایران در ۱۵ خرداد را ارتجاعی، غیر ملی و آنارشستی وانمود سازند، بروز کرد و شاه و حامیان غربی و شرقی او را بیش از پیش رسوا کرد؛ و از آنجا که درج همهی مقاله‌ها و نوشته‌های روزنامه‌های غربی درباره‌ی ۱۵ خرداد و بررسی و تفسیر آن نیاز به کتابی جداگانه دارد و از مجال این نگارش بیرون است، به آوردن ترجمه‌ی برخی از نوشته‌های مطبوعات خارجی اکتفا می‌گردد.

روزنامه‌ی الاهرام - چاپ قاهره - در تاریخ پنجشنبه ۱۶ خرداد ۴۲ زیر عنوان: «تهران شعله‌ور گردیده و اهالی آن با صدای بلند، براندازی نظام حاکم و قطع رابطه با اسرائیل را می‌خواهند» نگاشت:

دیروز تهران از آتش خشم مردم شعله‌ور شد و زبانه‌های آتش به شهرهای دیگر کشید. نیروی نظامی و ارتش شاه با تانک و توپ و زره‌پوش به خیابان‌ها آمد و صداهای نفر از تظاهرات کنندگان کشته و زخمی شدند. نیروی نظامی که به مسلسل سنگین مجهز می‌باشد. کاخ شاه را احاطه کرده و راه‌هایی را که به کاخ منتهی می‌شود، بسته است.

تظاهرات قهرآمیز مردم - که ناظران سیاسی آن را شدیدترین تظاهرات ضد شاه پس از سقوط دولت دکتر مصدق در سال ۱۹۵۳ می‌خوانند - وقتی آغاز شد که زعیم دینی، آقای روح‌الله خمینی و یاوران او دستگیر شدند که موجب شد تظاهرات به یک انقلاب کاخ برانداز تبدیل شود. تظاهرات کنندگان و هیئت‌های دینی که به مناسبت ماه محرم سیاهپوشند، با شعار مرگ بر شاه به اداره‌ی انتشارات و رادیو هجوم کردند و کوشیدند آن را اشغال کنند و نیز به ساختمان‌های وزارت دارایی، وزارت خارجه و اداره‌ی روزنامه‌ی اطلاعات که وابسته به شاه می‌باشد، حمله کردند و آن را به آتش کشیدند و ماشین‌های ارتشی را سنگ‌باران کرده، یک جیب ارتش را پس از واژگون ساختن آتش زدند. پلیس با مسلسل و گاز اشک‌آور به تظاهرات کنندگان یورش برد و عده‌ای را کشته و زخمی ساخت. بنا به اظهار شاهدان عینی در همان ساعات اول

تظاهرات صدها نفر کشته شدند؛ و دامنه‌ی انقلاب به مشهد که در شمال شرقی ایران قرار دارد نیز کشیده شد و یکی از افراد پلیس در این شهر به قتل رسید و نیز در شهر مقدس قم، انقلاب مردمی به وقوع پیوست.

همین روزنامه در روز ۱۷ خرداد ۴۲ زیر عنوان «آتش در تمام شهرهای ایران شعله‌ور شده است» چنین می‌نویسد:

انقلاب مردمی سراسر ایران را فراگرفته است و تلاش بی‌امان ارتش که به تانک و زره‌پوش مسلح است، در سرکوب انقلاب به جایی نرسیده است. نیروهای انتظامی تهران را در اشغال خود دارند ولی توده‌های مردم توانستند حلقه‌ی محاصره‌ی پلیس را شکسته، برای چندمین بار به منظور اشغال ساختمان اداره‌ی انتشارات و رادیو کوشش به عمل آورند. ارتش با تجهیزات بیشتری به حفاظت از کاخ شاه پرداخته و شاه همراه خانواده‌ی سلطنتی کاخ را ترک گفته و به کاخ سعدآباد که در خارج تهران قرار دارد گریخته است. بنابر نوشته‌ی روزنامه‌ی اطلاعات، شاه شخصاً رهبری سرکوبی انقلاب مردمی را بر عهده دارد و علی‌رغم حکومت نظامی و منع رفت و آمد از طرف دولت، دانشجویان دانشگاه‌ها نیز به انقلابیون پیوستند و آزادی زعمای دینی خود را می‌خواهند و بالای درب ورودی دانشکده‌ی صنعتی پلاکی بالا برده‌اند که: «مرگ بر شاه خون‌آشام».

دامنه‌ی انقلاب به شیراز نیز کشیده شده و در آن شهر چند پاسبان و یک افسر پلیس به شدت زخمی شده‌اند. آتش انقلاب در شیراز وقتی زبانه کشید که ۶ تن از علمای برجسته و زعیم آنان، روح‌الله خمینی بازداشت شدند.

در تهران نیز تظاهرات قهرآمیز و کشت و کشتار ادامه دارد و قبرستان در محاصره‌ی پلیس است تا تعداد کشته‌ها که در آنجا به خاک سپرده می‌شوند از نظرها پوشیده بماند. از تعداد کشته‌شدگان آمار صحیحی در دست نیست.

خبرگزاری آسوشیتدپرس از نیویورک گزارش داد که ده‌ها نفر از دانشجویان ایرانی در برابر سازمان ملل متحد دست به تظاهرات زدند و پلاکارتی حمل می‌کردند که روی آن نوشته بود «ما انتخابات آزاد می‌خواهیم»، «ما می‌خواهیم که حقوق بشر در ایران رعایت گردد»، «مرگ بر شاه» دانشجویان ضمن اعلامیه‌ای که در آنجا پخش کردند یادآور شده‌اند که انقلابیون ایران با اصلاحات مخالف نیستند، با تأمین حقوق زنان نیز مخالفتی ندارند و نیز با مبارزه با بیسوادی مخالفت نمی‌کنند، بلکه با شاه مخالف هستند که از طرف امریکا حمایت می‌شود. گوینده‌ی رسمی دولت ایران زعیم دینی،

روح‌الله خمینی و دیگر علمای دین را متهم کرده که با اصلاحات ارضی شاه مخالفند...
مجله‌ی هفتگی «ابسرواتور عرب» در شماره‌ی هفدهم خود در ژوئن ۱۹۶۳ (خرداد ۱۳۴۲)
مقاله‌ای را به تظاهرات خونین ۱۵ خرداد اختصاص داده و تحت عنوان «نیرنگ بزرگ»
می‌نویسد:

موج تازه‌ای از اغتشاشات ایران را فراگرفته است. در اوایل این ماه چندین هزار نفر از
طرفداران رهبر مذهبی آیت‌الله خمینی دست به تظاهراتی علیه حکومت دیکتاتوری زدند.
تظاهرات کنندگان خواستار آزادی زندانیان... و همچنین قطع روابط سیاسی با اسرائیل
بودند. دولت ایران چندین سال است که (دو فاکتو) دولت اسرائیل را به رسمیت شناخته
است و این شناسایی باعث قطع روابط سیاسی جمهوری متحده‌ی عرب و ایران شد.
همین مجله سپس اضافه می‌کند:

هر چند که شاه در هر لحظه اعلام می‌کند که اکثریت ملت پشت سر او هستند، مع‌ذلک
دیگر از وضع خویش در برابر جنبش نیروهای انقلابی در تهران مطمئن نیست... گرچه
دسته‌های نظامی اغتشاشات ضد دولتی را سرکوب کردند، ولی این امر نتوانست مانع
بشود که رهبران مذهبی در ضمن پخش تراکت‌هایی مردم را علیه رژیم شاه به جهاد
دعوت کنند. این تراکت‌ها کلیه‌ی مسلمانان صمیمی را دعوت به جهاد علیه حکومتی که
راه حقیقی اسلام را پیروی نمی‌کند، می‌کردند. همین تراکت‌ها اضافه می‌کنند که دولت
نمی‌تواند قانونی باشد. بنابراین ایمان مذهبی به ما این حق را می‌دهد و این وظیفه را به
دوش ما گذاشته است که با دولت مبارزه کنیم.

ابسرواتور عرب سپس می‌نویسد:

اغتشاشات محرم از طرف دولت ایران به موجی از تعصب مذهبی نسبت داده شده
است. علم اظهار داشته است که رهبران مذهبی و شیعه‌های متعصب قصد داشته‌اند که
علیه رفرم‌های پیشنهادی شاه سابوتاژ کنند... ولی دانشجویان ایرانی در ایالات
متحده‌ی امریکا اظهار داشتند که... این اغتشاشات نتیجه‌ی محض و روشن احساسات
ضد شاه و عدم رضایت عمومی توده‌ی مردم است، چه شیعه و چه سنی. علاوه بر این
نشان دهنده‌ی این اعتقاد است که حکومت در برنامه‌ی اصلاحات خود صادق نیست.

خبرنگار (U.P.I) که خود شاهد قسمتی از جریانات بوده این‌طور گزارش می‌دهد:

تظاهرات کنندگان با مشت‌های گره کرده و فریادهای رعدآسا وارد خیابان‌های اطراف
بازار شدند و با قوای ارتشی مواجه گشتند. قوای مسلح به طرف جمعیت تیراندازی
می‌کرد ولی مردم همچنان پیش می‌رفتند. من شخصاً ناظر پیشروی شجاعانه‌ی

تظاهرات کنندگان به سوی رگبار گلوله بودم. ایمان مردم به حدی قوی بود که سینه‌ی خود را سپر گلوله می‌کردند و به پیروزی و موفقیت خود اطمینان داشتند، ولی نظامیان با تانک‌های سنگین و مسلسل‌های ساخت امریکا بیکار نشستند. من خود شاهد بودم که سربازان با خونسردی هر چه تمامتر مردم را هدف گلوله قرار داده، درو می‌کردند. یکی از تظاهرات کنندگان در مقابل من به زمین افتاد و جان سپرد. وقتی خم شدم جوان دیگری در برابر من غلتي زد و بر زمین افتاد و به دنبال خود نواری از خون به جای گذاشت. رهگذران جرأت و فرصت کمک به زخمی‌شدگان را نداشتند ولی هنگامی که آتش خاموش شد و دود و آتش برطرف گردید، اجساد کشتگان ظاهر گشت و آنگاه بازاریان به سراغ یاران شهید خود آمده، با روزنامه اجساد آنها را پوشاندند... به اطراف خود نگاه می‌کردم، قلب تهران به صبح بعد از طوفان شبیه است. هر چیزی قطعه قطعه و ویران شده، تمام ادارات دولتی تعطیل و شهر مانند یک قلعه‌ی نظامی تسخیر شده است. فجیع‌ترین وضعی است که در دوران بیست‌ساله‌ی گذشته دیده‌ام. آتش و خرابی، بازار و ادارات دولتی و مغازه‌های فراوانی را فراگرفته. دود سیاه به آسمان بلند است. غرش ماشین‌های آتش‌نشانی از هر گوشه‌ای به گوش می‌رسد ولی هنوز شعله‌ی آتش به آسمان زبانه می‌کشد...^۱

روزنامه‌ی لوموند زیر عنوان «تظاهرات در تهران، قدرت شاه را متزلزل کرده است»، چنین

می‌نویسد:

دستگیری خمینی

اول ماه ژوئن برای مسلمانان شیعه‌ی ایران ماه عزا می‌باشد که شهادت حسین - سومین پیشوای اسلام - را یادآوری می‌کند. امسال ماه عزای شیعیان از شور و هیجان ویژه‌ای برخوردار است. پرچم‌های سیاه تمام شهر را در برگرفته است، بازار در همه جا به ویژه در محله‌های جنوب که از همه فقیرتر و از همه سنتی‌تر است، به کلی بسته است. هزاران نفر در خیابان‌ها و در زیر گنبد‌های بازار سینه می‌زنند.

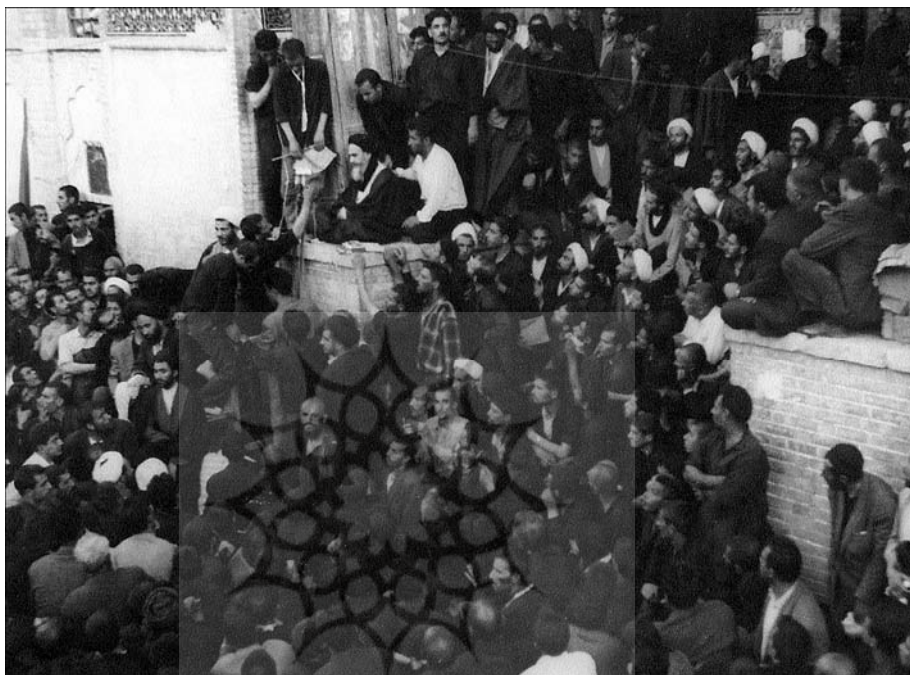
یک انرژي زیادی در این فعالیت‌ها دیده می‌شود. روز سوم ژوئن آقای خمینی در مسجد بزرگ قم - شهر مقدس ایران - یک سخنرانی شدیداً قهرآمیز علیه شاه ایراد می‌کند و او را به قاتلین حسین تشبیه می‌نماید. پلیس مداخله کرده، وحشیانه حرف خمینی را قطع می‌کند، قهر و خشم بالا می‌گیرد، خمینی از مردم مسلمان می‌خواهد که مأموران شاه را خفه کنند. مردم به حرکت در می‌آیند، پلیس عقب‌نشینی می‌نماید ولی

صبح فردا مأموران درب خانه‌ی خمینی را به صدا در می‌آورند. می‌خواهند به زور وارد خانه شوند. پسر ایشان جلو ورود آنان را می‌گیرد. مأموران شاه او را به قتل می‌رسانند و خمینی را بدون هیچ مجوز اداری دستگیر می‌کنند. خمینی ساعت ۴ دستگیر می‌شود و در ساعت ۶/۵ تظاهرات کنندگان در تهران و تبریز، شیراز و مشهد به راه می‌افتند.



امام در حال رفتن به فیضیه برای ایراد سخنرانی تاریخی ۱۳ خرداد ۴۲

در این تظاهرات به هر پرچم عزای حسین شهید، عکسی از خمینی زده شده بود و نیز بیرق‌هایی دیده می‌شد که روی آن نوشته بود «زنده باد مصدق». اگر از مردم می‌پرسیدی این دو شعار چه معنی دارد می‌گفتند: خمینی امام ماست و مصدق رئیس ماست. تجار بازار در این تظاهرات شرکت داشتند. از اینکه بعضی از تجار و ملاها وابسته به مالکین زمین می‌باشند، حتمی است ولی به نظر می‌رسد که خمینی در این دسته نباشد؛ ولی این حقیقت را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که توده‌ی مردم جنوب‌شهر، بیکاران، پیشه‌وران و... در خط واحدی در این تظاهرات شرکت دارند.



امام هنگام نطق آتشین در مدرسه‌ی فیضیه، عصر عاشورای ۱۳۸۳ (۱۳ خرداد ۴۲)

شکاف بین رژیم سلطه و توده روز به روز عمیق‌تر می‌شود. ملاحی بزرگ در زندان به سر می‌برند و طرفداری توده با آنهاست. جبهه‌ی ملی و مخالفین چپ که خود را از حوادث کنار نگه داشته‌اند، برنامه‌ی معین ندارند و به نظر می‌رسد بیشتر از گذشته ایزوله شده باشند. دانشجویان دست به یک حرکت انقلابی زده‌اند ولی مخالفت آنها تاکنون از محدوده‌ی دانشگاه تجاوز نمی‌کند. کارگران در تهران به شدت و گرمی استقامت می‌ورزند ولی سازمان مرتبی ندارند.^۱

تهران - ۶ ژوئن (آژانس فرانس پرس، آسوشیتدپرس، رویتر) از ساعت ۵ صبح که مقررات منع عبور و مرور به اجرا گذاشته شد، تهران سومین روز شورش و عصیان خویش را آغاز کرد. این شورش نسبت به روزهای پیش خفیف‌تر بود. قوای نظامی با اشغال مرکز شهر و محاصره‌ی بازار، شورش‌کنندگان را وادار به تفرق می‌کردند. جمعی از تظاهرات‌کنندگان که از بازار به راه افتاده بودند یکبار دیگر کوشیدند ساختمان فرستنده‌ی رادیو را تصرف کنند ولی موفق نشدند. در داخل دانشگاه گروه‌های دانشجوی

علیه حکومت تظاهرات می‌کردند. نیروهای نظامی دانشگاه را در محاصره داشتند ولی هنوز درصد برنیامده بودند که دستور وزارت فرهنگ را درباره‌ی تعطیل دانشگاه به اجرا گذارند. تق و لق بودن کار اتوبوسرانی مانع از آن شد که بسیاری از مأموران دولتی بتوانند به سر کار خود بروند... کاخ شاه، کاخ نخست‌وزیری و قبرستان شهر که قربانیان تظاهرات چهارشنبه (۱۵ خرداد) در آن به خاک سپرده می‌شوند، در محاصره‌ی قوای نظامی است. قبرستان را بدین‌جهت محاصره کرده‌اند که مانع تظاهرات شدید خانواده‌های قربانیان گردند. ۲۳ تانک به مراقبت گمارده شدند، ۲۳ تانک سنگین امریکایی در برابر اداره‌ی شهربانی و وزارت خارجه آماده‌ی عملیات هستند. تانک‌های دیگری نیز همراه با ۶ جیپ مسلح به مسلسل، اداره‌ی پست و تلگراف را می‌پایند و سربازان به‌طور مدام انگشتانشان روی ماشه آماده‌ی فشردن است.

... شاه و ملکه فرح به اتفاق دو فرزندشان چهارشنبه (۱۵ خرداد) که اوج شورش بود، تهران را به قصد کاخ سعدآباد ترک گفتند... وزارت دادگستری تعداد کشته‌شدگان را ۷۴ نفر شمرده که ۶۰ تن آن در تهران و ۱۴ تن در قم بوده است؛ اما به نظر می‌رسد که شماره‌ی قربانیان خیلی بیش از این باشد. حکومت به خبرهایی که در آن تعداد کشته‌شدگان یک هزار تن شمرده شده است، اعتراض کرد. بیمارستان‌های تهران وسیله‌ی نظامیان محاصره شده است و به کسی اجازه‌ی ورود داده نمی‌شود. بیمارستان‌ها از دادن هر گونه اطلاعی درباره‌ی تعداد زخمی‌ها و کشته‌ها امتناع می‌ورزند.

دخالت مصر؟

برای نخستین بار پس از ده سال، پایتخت تحت حکومت نظامی قرار گرفته است... در همان حال که در شهر حکومت نظامی برپاست وضع مبهم است. ژنرال پاکروان رئیس سازمان امنیت در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی اظهار داشت که توطئه‌ای برای واژگون کردن رژیم در کار بوده است. وی تأیید کرد که در سپیده‌دم چهارشنبه (۱۵ خرداد) آیت‌الله خمینی را در قم، آیت‌الله قمی را در مشهد و در حدود ۳۰ تن دیگر از علما را توقیف کرده‌اند. وی اعلام کرد که این اشخاص به اتهام توطئه علیه امنیت کشور محاکمه خواهند شد. مدارک درباره‌ی همدستی اینان با توطئه‌گران خارجی به دست آمده است. وی گفت وجوهی وسیله‌ی مصر در اختیار رؤسای مذهبی قرار گرفته است تا در داخل کشور ایجاد اغتشاش نمایند و با این اغتشاش‌ها سیاست اصلاحات اجتماعی را که شاه اتخاذ کرده است، ناکام گردانند.

ژنرال پاکروان به علاوه تصریح کرد که جبهه‌ی ملی در این حرکت شرکت نداشته

است و تنها تعداد کمی از دانشجویان در تظاهرات شرکت کرده‌اند. هدف آیت‌الله خمینی، رئیس توطئه‌گران با همدستی علمای خارجی این است که می‌خواهد خود را مرجع شیعیان گرداند.

تدابیر غلاظ و شداد درباره‌ی نظم و امنیت

جلسه‌ی هیأت وزیران که عصر روز چهارشنبه منعقد گردید، از ساعت ۱۰ تا ۵ صبح مقررات منع عبور و مرور را تصویب کرد. ژنرال نصیری بلافاصله دستور زیر را صادر کرد: هر گونه اجتماع از ساعت ۸ به بعد ممنوع است و مأموران فرمانداری نظامی دستور دارند به دنبال اولین اخطار شلیک کنند. هر کس علیه نظم عمومی فعالیت کند در معرض مجازات اعدام قرار دارد و مأموران فرمانداری نظامی حق بازپرسی و توقیف هر مظنونی را دارند.

پنج‌شنبه صبح (۱۶ خرداد) شدیدترین شورش‌ها در شیراز به وقوع پیوسته است. تظاهرات کنندگان - علما و مبارزینی که پیراهن سیاه در بر کرده‌اند به دنبال آنان می‌باشند - به شکستن مغازه‌ها و آتش زدن وسایط نقلیه پرداختند. آنها تقاضای آزادی رؤسای مذهبی را می‌کردند.^۱

روزنامه «دی ولت» زیر عنوان «تظاهرات کنندگان خواهان سقوط شاه شده‌اند» آورده است:

تهران، ۶ ژوئن

ناآرامی‌ها در ایران هنوز ادامه دارد. صبح پنجشنبه (۱۶ خرداد) تظاهرات کنندگان متعصب در شهر جنوبی ایران (شیراز) خواستار سقوط شاه شدند. آنها مغازه‌ها را به هم ریخته، وسایل نقلیه را به آتش کشیدند. در اغتشاشاتی که ۳ روز است به طول انجامیده است، طبق اظهار علم نخست‌وزیر کشور ۲۶ نفر کشته، ۶۰ نفر زخمی شده‌اند. در تهران چتربازان تربیت‌شده‌ی جنگی به جستجو و تعقیب گردانندگان اغتشاشات پرداختند. در محلات مختلف شهر تظاهراتی به وجود آمد که به وسیله‌ی نیروی انتظامی فوراً در هم کوبیده شد. فرماندهی کل ارتش ایران بعد از شنیدن خبر تظاهرات در شیراز فوراً در این شهر حکومت نظامی اعلام کرد. این حالت از چهارشنبه (۱۵ خرداد) در تهران حکم‌فرما می‌باشد. تظاهرات کنندگان پلاکارت‌هایی در دست داشتند که روی آنها این شعارها نوشته شده بود: «نابود باد رژیم کنونی»، «نابود باد دشمنان اسلام»، «ما خواهان آزادی رهبر مذهبی خود هستیم»، «ما تا آخرین قطره‌ی خون در راه هدف مقدس خود به مبارزه ادامه خواهیم داد».

«دی ولت» در شماره‌ی بالا در گزارش دیگری نوشته است:

اغتشاشات در تهران فروکش می‌کند. پلیس و ارتش اوضاع را تحت کنترل دارند. تهران - ۶ ژوئن. آشوب‌های شدید در پایتخت ایران در روز پنجشنبه فروکش کرده‌اند. کلیه واحدهای ارتش از مرکز شهر فراخوانده شدند، ولی در نزدیکی کاخ تابستانی شاه تیراندازی‌هایی دیده می‌شد. صبح پنجشنبه (۱۶ خرداد) گروهی از مردم کوشیدند تا برای سومین بار ساختمان ایستگاه رادیوی تهران را به تصرف خود در آورند. در تعقیب این جریان‌ها واحدهای ارتش مرکز شهر را به محاصره‌ی خود درآوردند و تیرهای هوایی خالی کردند. از آن پس سربازان به سوی بازار که مرتب محل تجمع انقلابیون قرار دارد حمله کردند... چتربازان در تمام مدت صبح پنجشنبه محلات مختلف شهر را به جستجوی طغیان‌گران، مورد هجوم قرار دادند. ۲۵ تانک جنگنده بر گرد وزارت خارجه حلقه زده‌اند. کاخ سلطنتی توسط نیروهای هوایی ارتش محافظت می‌شود. شاه برخلاف گزارش‌های سابق قبول نکرده که همراه با خانواده‌اش کاخ سلطنتی را ترک کند. او همراه سایر اعضای دولت کلیه اقدامات لازم را برای سرکوب شورش، رهبری می‌کند. دانشگاه تهران صبح پنجشنبه بسته شد. دانشجویان اخلاک‌گر به وسیله‌ی کماندوهای پلیس از هم پراکنده شدند... کمیسیون امنیتی در جلسه‌ی فوق‌العاده‌ی خواستار اقدامات شدیدتری علیه تظاهرات بعدی شد. به پلیس و ارتش فرمان داده شد هر کوششی را برای اخلاک‌گری و ایجاد اغتشاش فوراً در نطفه خفه کنند...^۱

لوموند در گزارش دیگری آورده است:

... در تهران هنوز شهر به وسیله‌ی ارتش اشغال شده است و بازار و دیگر مناطق پرجمعیت جنوب را تحت نظر دارد. در داخل بازار و نیز در کنار مساجد سرباز مستقر شده است. تمام فعالیت‌های شهری اکنون فلج شده، مغازه‌ها بسته، در خیابان‌های اصلی حرکت وسایل نقلیه قدغن است. در هنگام شب صدای تیراندازی و رگبار مسلسل شنیده می‌شود.

۱. برای روشن شدن این حقیقت که مطبوعات خارجی روی درپوزگی و وابستگی به امپریالیسم، اخبار ۱۵ خرداد را مستقیماً از دستگاه تبلیغاتی ایران می‌گرفته‌اند و به نفع رژیم می‌نوشته‌اند، در گزارش بالا دقت نمایید. در این گزارش با تیر درشت اعلام شده که «اغتشاشات فروکش کرد، کلیه‌ی واحدهای ارتش از مرکز شهر فراخوانده شدند!» ولی از آنجا که دروغگو کم‌حافظه می‌شود، بعد از چند سطر آمده که: «مردم کوشیدند تا برای سومین بار ساختمان ایستگاه رادیوی تهران را به تصرف خود درآورند و به ارتش دستور شدت عمل داده شد.»

تظاهرات خونین در شیراز و قم

روز پنجشنبه تظاهرات قهرآمیزی در شیراز به وقوع پیوست. تعداد زیادی کشته و زخمی شدند. تظاهرات کنندگان - همانند تظاهرات کنندگان پایتخت - مغازه‌های شیراز را خراب و غارت کردند و ساختمان‌ها، سینماها و اتومبیل‌ها را به آتش کشیدند. تعدادی از اتومبیل‌ها متعلق به پلیس بوده است.

از نیروهای انتظامی یک کلنل و عده‌ای پلیس زخمی شده‌اند. چهار رهبر مذهبی من جمله آیت‌الله محلاتی دستگیر شده، به تهران انتقال داده شدند.

از طرف دیگر در شهر مقدس قم - که در ۱۰۰ کیلومتری جنوب تهران واقع است - نیز شورش‌هایی به وقوع پیوسته است. از این شهر نیز افرادی کشته و زخمی شده‌اند... ستون‌های ارتش رفت و آمد تهران به قم را متوقف ساخته‌اند.

تظاهرات دیگری نیز در مشهد و تبریز به وقوع پیوسته است...

رئیس دولت از توطئه سخن می‌گوید.

آقای اسدالله علم نخست وزیر ایران در پنجشنبه در مصاحبه‌ی رادیویی اظهار داشت که از افشا شدن به موقع توطئه‌ی سران مذهبی خوشحال است. به گفته‌ی وی این توطئه قرار بود تا ۱۵ روز دیگر به مرحله‌ی اجرا در بیاید... در چنین شرایطی احتمال خطر می‌رفت که دولت قادر به مقاومت نباشد... بدین طریق، آقای علم، تز عمومی ژنرال پاکروان را که طبق آن حوادث اخیر به یک توطئه‌ی سیاسی برای سرنگونی رژیم مربوط بوده است، تأیید می‌کند...

به نظر می‌رسد که شورش روزهای چهارشنبه و پنجشنبه (۱۵ و ۱۶ خرداد) جز یک برنامه‌ی عمومی از پیش تعیین شده نبوده است، بلکه به علت دستگیری رهبران مذهبی به ویژه دستگیری آیت‌الله خمینی - که از پرستیژ غیرقابل انکاری در میان توده‌های مسلمان شیعه برخوردار است و این پرستیژ به خاطر آن است که ایشان از ماه مارس گذشته رهبری جنبش مذهبی مخالف رژیم را به عهده گرفته‌اند - به وجود آمده است. «

«دی‌ولت» نیز آورده است:

مسلمانان علیه اصلاحات، بازار در حال آتش‌سوزی

دولت علم حکومت نظامی اعلام می‌کند، اخبار «دی‌ولت»

تهران - ۵ ژوئن. [تعدادی] کشته و زخمی از نتایج تشنجات شدیدی است که در

پایتخت ایران به وقوع پیوستند. طبق احتمالاتی که داده می‌شد و صدها نفر از مردم کشته شده‌اند دولت علم در تهران حکومت نظامی اعلام کرد. ارتش با تانک و مسلسل علیه طرفداران رهبر مسلمانان، خمینی، که علیه اصلاحات شاه دست به اعتراض زده‌اند وارد عمل شد... تهران در تمام مدت روز همانند شهری در حال محاصره جلوه می‌کرد. بعد از اغتشاشات چنین می‌نمود که گردبادی وزیده است. تظاهرات کنندگان، بازار را در چندین نقطه به آتش کشیدند. خیابان‌های مرکز شهر مملو از باقیمانده‌ی خرابی‌ها و قطعات شیشه و پنجره‌اند. دولت علم اعلام کرده که علیه نیروهای مخالف بدون ترحم پیش خواهد رفت. کاخ شاه در محافظت شدید است. نیروهای محافظ کلیه‌ی خیابان‌هایی را که به کاخ منتهی می‌شود کنترل می‌کنند، علاوه بر این بعضی از وزارتخانه‌ها نیز در تصرف و کنترل نیروهای محافظ است. اقدامات امنیتی هنگامی در پیش گرفته شد که مسلمانان متعصب کوشش کردند بخش رادیو و مطبوعات را محاصره کرده، به وزارت صنعت که در مجاور آن قرار دارد هجوم آورند.

آنچه موجب این اغتشاشات شد دستگیری تقریباً ۱۳۰ نفر از اعتصاب‌کنندگان در سه‌شنبه شب و دستگیری خمینی و معاونش در صبح چهارشنبه (۱۵ خرداد) بود...^۱

روزنامه تایمز مالی نوشت:

... شیشه‌های شکسته‌ی ساختمان‌های دولتی و ردپای نفرت‌انگیز تانک‌ها در معبرهای اصلی تهران، نمادی از وضعیت فعلی ایران است. آمار تلفات مالی و جانی بسیار سنگین است. حکومت نظامی همچنان در تهران ادامه دارد... این آشوب‌ها تنها متعلق به پایتخت نیستند بلکه در برخی از دیگر شهرهای مهم نیز رخ دادند. حمله‌ای دیگر برای به دست گرفتن و اشغال ایستگاه رادیویی انجام شد. مقامات و صاحب‌منصبان رسمی معتقدند که شورش‌ها برای اشغال مراکز آب و برق شهر نیز پیش رفته بودند و موفق شدند از مرز نیروهای پلیس و ارتش بگذرند.

شورش‌ها نقطه‌ی اوجی برای درگیری بین دولت و روحانیون محسوب می‌شد. روحانیون به رهبری آیت‌الله خمینی در مخالفت با اصلاحات ارضی به سر می‌برند...^۲

روزنامه‌های صهیونیستی در فلسطین اشغالی که از خیزش و خروش ملت ایران بر ضد شاه و صهیونیست‌ها سخت بیمناک و نگران شده بودند، با آوردن یک سلسله تحلیل‌های زهرآگین و گزارش‌های دروغین کوشیدند که مسلمانان را به اختلاف‌های داخلی بکشانند، اذهان را

۱. «دی‌ولت»؛ شماره‌ی ۱۲۹، ۶/۶/۱۹۶۳ (۱۶ خرداد ۱۳۴۲).

۲. تایمز مالی؛ چاپ لندن، ۱۹/۶/۱۹۶۳.

مشوب کنند و حرکت اسلامی ایران را به زیر سؤال ببرند. از این رو، این‌گونه به یاری شاه شتافتند:

شاه شیعیان را مات کرد

متعصبین مذهبی که قصد داشتند با کمک مصر علیه اصلاحات شاه قیام کنند، مرتجع‌ترین عنصر جهان اسلام هستند. شاه ایران، محمدرضا پهلوی در هفته‌ی گذشته بر توطئه‌ای که به نظر می‌رسید وخیم‌ترین توطئه علیه حکومت وی در ده سال اخیر است فایق آمد...

مبارزات دائمی میان شیعه و سنی و نیز این حقیقت که شیعیان به صورت اقلیت در عالم اسلام باقی مانده‌اند، باعث شد که این دسته مورد آزار و اذیت تعقیب‌کنندگان سنی قرار بگیرند و در بسیاری موارد نیز به صورت یک نهضت زیرزمینی فعالیت کنند. شرایط مزبور باعث شد که پیروان شیعه اطاعت کورکورانه و وفاداری بدون چون و چرای نسبت به رهبر مذهبی خود داشته باشند و حاضر باشند در راه اجرای اوامر او جان خود را نیز فدا کنند. در نتیجه پیروان مذهب شیعه به مرور زمان به صورت مرتجع‌ترین و متعصب‌ترین دسته‌های اسلامی در آیند و با توسعه و تحول جامعه‌ی عرب که در نزد آنها به منزله‌ی کفر بود، به شدت مخالفت کنند.

مراکز اصلی قدرت مذهب شیعه، در ایران و عراق است (در حدود نیم میلیون شیعه در عراق سکونت دارد) و پیروی میلیون‌ها نفر ساکنان کشور از مذهب شیعه، قدرت سیاسی بزرگی در میان سران این مذهب ایجاد کرده است، که هیچ حکومتی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد.

با این وجود انقلاباتی که در ۱۲ سال اخیر در خاورمیانه اتفاق افتاد قدرت مذهب را در این کشورها به کلی متزلزل ساخت و به موقعیت مذهب شیعه نیز لطمه وارد کرد. از این لحاظ مبارزه‌ی شیعیان ایران با هدف‌های اجتماعی شاه به خصوص تساوی حقوق زنان، به منزله‌ی مبارزاتی است که امیدی به موفقیت آن نیست.

موضوع جالب توجه در اغتشاشات اخیر ایران، رفتار دوگانه‌ی سرهنگ ناصر، حاکم مصر است. حاکم مصر از آغاز حکومت تاکنون ادعای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی در آن کشور را داشته است و به خاطر اصلاحات مزبور از حمله به محال مذهبی محافظه کار و محدود ساختن آن خودداری نکرده است، لیکن در ایران به دلیل هدف سیاسی خود از همکاری با محافل مرتجع خودداری نکرده و سعی دارد به وسیله‌ی عمال خود و نیز

جمع‌آوری اسلحه رژیم شاه را سرنگون کند...^۱

در مقاله‌ی دیگری زیر عنوان «چه عواملی باعث اغتشاشات اخیر ایران شد» آوردند: نخست‌وزیر ایران اعلام داشت که در تظاهرات اخیر آن کشور که باعث کشته شدن ده‌ها نفر و زخمی شدن صدها نفر دیگر شد، مذهب‌یون مرتجع دست داشتند. صاحبان بزرگ اراضی و افراد مذهبی مرتجع با اصلاحاتی که در فراندوم اخیر از طرف اکثریت قاطع رأی‌دهندگان به تصویب رسید مخالفت کردند. نمی‌توان گفت اصلاحات مزبور، اصلاحات دامن‌دار و وسیعی است ولی همیشه عوامل دست راستی‌تر و مرتجع‌تر نیز یافت می‌شوند که با اقداماتی که جهت مترقیانه دارد مخالفت کنند. همین‌ها مسئول خونریزی اخیر تهران و شهرهای دیگر ایران هستند...

اصلاحات ارضی تاکنون شامل ۱۵ تا ۲۰ درصد از پنجاه هزار دهکده ایران شده است. بر طبق اصلاحات مزبور مالکیت ارضی، صاحبان اراضی به ۵۰۰۰ دو نام (هر دو نم ۱۰۰۰ مترمربع) محدود گردیده است. صاحبان اراضی از این امر ضرری نمی‌بینند زیرا اراضی تقسیمی به قیمت کامل به کشاورزان فروخته می‌شود...

چه علتی باعث شد که شاه اصلاحات مزبور را انجام دهد؟ زیرا همه می‌دانیم که خود وی نماینده‌ی صاحبان اراضی و سرمایه‌داران بزرگ است. شاه اصلاحات مزبور را اعلام کرده است تا از یک نقطه عمومی پیشگیری کند... شاه و دولت می‌دانند که با عدم رضایت کشاورزان و کارگران... نمی‌توان وضع موجود را حفظ کرد... هدف اصلاحات ارضی ایجاد دو دستگی در طبقه کشاورز است. به این منظور که یک طبقه کولاک ایجاد

۱. روزنامه‌ی معاریو؛ چاپ تل‌آویو، ۹/۶/۱۹۶۳ م.

روزنامه‌ی یاد شده در این مقاله خود نقشه‌های زیر را دنبال کرده است:

۱- اختلاف‌های مسلمانان شیعه و سنی را که به دست فراموشی سپرده شده بود، زنده کند و دامن بزند.

۲- مکتب تشیع را (که خطرناکترین ایدئولوژی بر ضد صهیونیسم و امپریالیسم را دربردارد) مذهبی ارتجاعی بنمایاند.

۳- تقلید از مراجع و رهبران مذهبی را ارتجاعی و سخیف جلوه دهد. (مخالفت با اصل ولایت فقیه)

۴- اختلافات نژادی عرب و عجم را زنده کند و احساسات ناسیونالیستی را دامن بزند.

۵- قیام ۱۵ خرداد را علیه اصلاحات ارضی، حقوق زنان و... وانمود کند.

۶- دگرگونی‌های مصر و عراق و برخی دیگر از کشورهای اسلامی را که به دوران شاهی پایان بخشید بر ضد اسلام و مذهب شیعه بنمایاند.

۷- نقش جمال عبدالناصر را در پدید آمدن قیام ۱۵ خرداد، مسلم و قطعی نشان دهد.

نماید و رابطه بین این طبقه و طبقه‌ی کارگر را قطع کند. بنابراین نمی‌توان گفت اصلاحات ایران حقیقتاً یک اصلاحات مترقیانه است...

انگیزه‌ی تظاهرات کنندگان تهران این بود که دولت را وادار سازند از اجرای اصلاحات خودداری کند، لیکن در این امر موفقیتی نخواهند داشت؛ زیرا فشار ملت بر شاه و دولت فوق‌العاده است و نیز نمی‌توان چرخ‌های زمان را به عقب برگردانید. خونریزی که از طرف ارتجاع به عمل آمد باعث خواهد شد که مرتجعین بیشتر در انزوا قرار بگیرند. حزب توده و جبهه‌ی ملی دکتر مصدق تاکنون بارها لزوم افسار زدن به سران مذهبی را که در حیات سیاسی ملت ایران دخالت می‌کنند... گوشزد کرده‌اند. شکی نیست که در مقابل این نقشه‌های سران مذهبی، شاه، دولت، حزب توده و جبهه‌ی ملی در یک صف قرار دارند...^۱

در روزنامه‌ی دیگری جوسازی بر ضد اسلام و قیام ۱۵ خرداد این‌گونه دنبال شده است: ... اختلاف میان رهبران مذهبی از یک طرف و دولت و طبقه‌ی روشنفکران از طرف دیگر، تنها به اصلاحات ارضی محدود نیست. ایران با وجودی که یک کشور اسلامی است و اسلام مذهب رسمی آن می‌باشد، اما تعصبی که در کشورهای عربی وجود دارد در این کشور دیده نمی‌شود. به علاوه در میان عده‌ی زیادی از مردم ایران تمایل زیادی به احیای ایران باستان و تمدن قدیم ایران قبل از اسلام نشان داده می‌شود. بیشتر ایرانیان علاقه دارند آنچه را که مخصوص ملت ایران است از جمله سازش و تحمل نسبت به دیگر گروه‌های مذهبی و نژادی که ایرانیان را از اعراب مستثنا می‌سازد، به صورت برجسته‌ای جلوه دهند. در ایران علاوه بر مسلمانان عده‌ای یهودی، بهایی، ارمنی و زرتشتی نیز زندگی می‌کنند و این امری است که برخلاف میل و رضایت افراد مذهبی متعصب می‌باشد. از این رو، در شعارهای تظاهرات کنندگان چند روز پیش (۱۵ خرداد ۴۲) شعار ضد اسرائیلی و ضد یهودی مقام مهمی داشت. تظاهرات کنندگان کوشش داشتند به ملت ایران بیاورانند که شاه و دولت او اصلاحات ارضی را با کمک مریبان اسرائیلی انجام می‌دهند. به علاوه از سربازان اسرائیلی برای حفظ و نگهبانی کاخ‌های شاه استفاده می‌شود...

شعارهای ضد اسرائیلی و ضد یهودی به خودی خود نشان می‌دهد که اغتشاشات از خارج هدایت شده است و برنامه‌ی آن در کنار رود نیل ریخته شده است... این نگرانی وجود داشت که اغتشاش‌کنندگان عملیاتی بر ضد یهودیان انجام دهند. نامه‌های

تهدیدآمیز و نیز اعلامیه‌های ضد یهودی در محله‌های یهودی‌نشین تهران و اصفهان و شیراز نشان می‌دهد که توطئه‌کنندگان قصد داشتند به یهودیان و در درجه‌ی اول به اسرائیلی‌هایی که در ایران کار می‌کنند صدمه وارد سازند، لیکن دولت قوای محافظ در نقاط یهودی‌نشین قرار داد و از وقوع چنین حادثه‌ای جلوگیری کرد... حکومت فعلی ایران عامل باثباتی و علاقه‌ی اسرائیل به ادامه‌ی این حکومت به منافع ایران و حفظ صلح این منطقه است. می‌توان امیدوار بود که قوای طرفدار دولت از بروز تشنجاتی که ممکن است به استقلال ایران لطمه وارد سازد جلوگیری نماید. در عین حال ما نسبت به آینده‌ی جامعه‌ی یهودیان ایران نگران هستیم... شعارهای ضداسرائیلی و ضد یهودی کافی است ثابت نماید که بهتر است یهودیان ایران محل مطمئنی برای آینده خود در نظر بگیرند. تحرکات ناصر از امنیت یهودیان کشورهای اسلامی کاسته است. هر تغییر و تحولی ممکن است در درجه‌ی اول یهودیان را مورد خطر قرار دهد... دولت ایران روش لیبرالی نسبت به مهاجرت یهودیان به اسرائیل دارد و به این علت تابعیت آنها را لغو نمی‌کند. بدین ترتیب که از لحاظ قانونی آنها می‌توانند هر وقت بخواهند به ایران باز گردند و برخی نیز از این موضوع استفاده می‌کنند...^۱

روزنامه‌های صهیونیستی در شرایطی روی «توطئه»ی تظاهرات کنندگان ۱۵ خرداد بر ضد یهودیان جار و جنجال به راه انداخته‌اند و از «آینده‌ی جامعه‌ی یهودیان ایران» اظهار نگرانی کرده، زمزمه‌ی مهاجرت آنان به فلسطین اشغالی را ساز کرده‌اند که در یکی از روزنامه‌ی اسرائیلی تلگرامی از نماینده‌ی کنگره‌ی جهانی یهود در تهران به چاپ رسیده است و در آن آشکارا اعلام شده است که تظاهرات ایران اصولاً «جنبه‌ی ضد یهودی ندارد»:

... تلگراف زیر از طرف آقای موسی کرمانیان نماینده کنگره جهانی یهود در تهران به اداره کنگره در تل‌آویو رسیده است: «اغتشاشات، جنبه‌ی ضد یهودی ندارد و به جامعه‌ی یهود صدمه‌ای وارد نشده است. دولت بر اوضاع مسلط است... بحران هنوز ادامه دارد...»^۲

شعارها و تظاهرات ملت به‌پاخاسته‌ی ایران بر ضد شاه و صهیونیست‌ها، در روز ۱۵ خرداد ۴۲ تا آن پایه بلند و رسا بود که در فلسطین اشغالی و در میان صهیونیست‌ها نیز به خوبی طنین‌انداز شد. اشغال‌گران فلسطین فریاد رسای مردم ایران بر ضد اشغال‌گران را

۱. لمرحاب؛ چاپ تل‌آویو، ارگان اتحاد کارگر، ۱۰/۶/۱۹۶۳ م - روزنامه هتسوفه، ارگان «حزب جبهه مذهبی - ملی اسرائیل»، ۹/۶/۱۹۶۳.

۲. روزنامه‌ی هابوکر؛ چاپ تل‌آویو، ۱۰/۶/۱۹۶۳.

شنیدند و پیام ضد صهیونیستی قیام ۱۵ خرداد را دریافت کردند. از این رو، با تیتیر درشت آوردند:

تظاهرات علیه اسرائیل در تهران

دیروز هزاران نفر مسلمان شیعه در خیابان‌های تهران تظاهرات کرده و قطع هرگونه روابطی با اسرائیل را خواستار شدند. تظاهرات کنندگان در دسته‌هایی که هر سال به یادبود نوهی حضرت محمد تشکیل می‌شود بر ضد شاه و اسرائیل شعارهایی دادند.^۱

این روزنامه در گزارش دیگری با تیتیر درشت اعلام کرد:

تظاهرات کنندگان فریاد «شاه یهودی شده!» سر دادند کسی که شاهد اغتشاشات اخیر تهران بوده است گزارش می‌دهد که افراد متعصب فریاد می‌زدند:

«شاه اسرائیلی شده» است.

اکبرت بهری (بهاری) وکیل مدافع مقیم اسرائیل که امروز ساعت ۳ صبح از تهران وارد فرودگاه لیدا شد، وقایع اخیر تهران را برای خبرنگار ما شرح داد. او اظهار کرد که تظاهرات کنندگان فریاد می‌زدند: «شاه دیگر به سربازان خود اطمینان ندارد و سربازان اسرائیلی را مقابل ما قرار داده است.» وی اضافه کرد که: جنبه‌ی ضداسرائیلی تظاهرات مزبور به حدی برجسته بود که تظاهرات کنندگان فریاد می‌زدند:

«شاه اسرائیلی شده» - «شاه یهودی شده»

مشارالیه که ۱۸ روز در تهران اقامت داشته است اظهار داشت تا دیشب هیچ‌گونه اطلاعی از وارد آمدن صدمه به اسرائیلی‌های مقیم تهران و یا افراد جامعه‌ی یهودی به دست نیآورده است. وی اضافه کرد:

... تانکها و واحدهای ارتش در تمام طول راه و نیز اطراف فرودگاه مستقر بوده‌اند.

آقای بهری اظهار داشت: تظاهرات کنندگان در درجه‌ی اول علیه اصلاحات شاه تظاهرات کردند و در این میان همه‌ی کاسه کوزه‌ها را بر سر اسرائیل شکستند. تظاهرات کنندگان را دیدم که بسیاری از آنها از جوانان بودند...^۲

خبرگزاری‌های غربی - به ویژه صهیونیستی - نیز تبلیغات دروغین و دور از واقعیت رژیم شاه علیه قیام ۱۵ خرداد را با آب و تاب فراوان مخابره کردند و نقش جمال عبدالناصر و مالکان را در آن قیام با تبلیغات گسترده‌ای انتشار دادند و بار دیگر ماهیت ضد خلقی و

۱. معاریو؛ چاپ تل‌آویو، ۵/۶/۱۹۶۳ م.

۲. پیشین؛ ۷/۶/۱۹۶۳ م.

غیرانسانی دستگاه‌های خبرپراکنی غرب و شرق را به نمایش گذاشتند و این واقعیت را برای چندمین بار آشکار ساختند که جهانخواران و رسانه‌های گروهی آنان، وقتی که پای منافع استعماری و غارتگرانه‌شان در میان باشد، چگونه از جنایات، تجاوزات و نامردمی‌ها چشم می‌پوشند و همصدا با دیکتاتورها و آدمکش‌ها به جوسازی و دروغ‌پردازی بر ضد ملت‌ها می‌پردازند، واقعیت‌ها را انکار می‌کنند، حقایق را نادیده می‌گیرند، زورمداران خون‌آشام را «مصلح»!، «مترقی»، «میهن‌دوست»، «یار و هوادار حقوق دهقانان، کارگران و زنان» و... می‌نمایانند و قربانیان ظلم و چپاول و تجاوز را «مرتجع»، «عقب‌مانده» و «آلت دست مالکان و بیگانگان»، می‌خوانند و آنگاه می‌بینیم که سفارت ایران در آلمان با خرسندی و بالندگی گزارش می‌دهد که تبلیغات دروغین شاه در غرب تواسته است افکار را فریب دهد و به غربی‌ها بیاوراند که تظاهرات کنندگان ۱۵ خرداد ۴۲ «مخالف اصلاحات ارضی و شرکت بانوان در مقدرات کشور هستند»!! و توصیه می‌کند که:

... اکنون مهم‌ترین وظیفه‌ی ما این است که از این موقعیت حداکثر استفاده را بنماییم و با تبلیغات وسیع، از یک طرف بقایای مخالفین و مفسده‌جویان را در داخل رسوا نموده و از طرف دیگر به کشورهای غربی اهمیت خاص برنامه‌های اصلاحی شاهنشاه را بفهمانیم...

این جوسازی‌ها و حق‌کشی‌های امپریالیسم خبری و همصدایی بنگاه خبرپراکنی جهان با دستگاه تبلیغاتی شاه و تأثیر نامطلوب آنان روی افکار مردم جهان، دل امام را سخت به درد آورد؛ از این رو، پس از آزادی از زندان در سخنرانی خود در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۴۳ دردمندانه اظهار کرد:

... افسوس که دست ما از عالم کوتاه است، افسوس که صدای ما به عالم نمی‌رسد، افسوس که گریه‌های این مادرهای بچه‌مرده نمی‌رسد به دنیا. ما را کهنه‌پرست معرفی می‌کنند، ما را مرتجع معرفی می‌کنند... چراید خارج از ایران، آنهایی که با بودجه‌های گزاف برای کوبیدن ما مهیا شده‌اند، در خارج ما را مخالف اصلاحات - که اسلام در رأس اصلاحات واقع شده است - معرفی می‌کنند، مخالف ترقی مملکت معرفی می‌کنند...^۱

با تفصیلات مذکور، عکس‌العمل نظام مشروطه‌ی سلطنتی و رسانه‌های وابسته به آن در داخل و خارج نشان می‌دهد که امام خمینی و نهضت پانزده خرداد ضربه‌ی نهایی را دقیقاً به نقطه‌ی حساس رژیم شاه و قدرتهای خارجی حامی نظام شاهنشاهی و احزاب مدعی مبارزه وارد

ساخته و تحقیقاً این ضربه به مشروعیت عقلی و دینی نظام مشروطه‌ی سلطنت و ارکان واپسته به این نظام وارد شده است...



امام در هنگام سخنرانی در مسجد اعظم قم پس از آزادی از زندان (۲۶ فروردین ۴۳)

۴- رژیم، عجولانه و بدون پیروی از منطق خاصی، پس از کشتار پانزده خرداد و دستگیری مرجعیت، اقداماتی را در رسانه‌ها انجام داد که پیش از آنکه نشان از پیروزی باشد، نمایانگر بازسازی مشروعیت از دست رفته بود.

روزنامه‌های عصر تهران در روز ۱۵ خرداد با تیتر درشت، اعلامیه‌ای را که به نام آقای میلانی و آقای قمی جعل شده بود منتشر ساختند! عنوان درشت «حضرت آیت‌الله میلانی و آیت‌الله طباطبایی قمی مردم را به آرامش و رعایت نظم دعوت کرده‌اند» در بالای صفحه‌ی اول روزنامه‌های عصر تهران جلب نظر می‌کرد که خود بازگوکننده‌ی ترس و وحشت و اضطراب شاه از قیام مردمی ۱۵ خرداد بود که از طرفی آقای قمی را دستگیر و به زندان گسیل می‌داشت و از طرف دیگر به نام او و آقای میلانی اعلامیه جعل می‌کرد تا از نفوذ آنان برای فریب و اغفال مردم سوء استفاده کند!

پاکروان - رئیس سازمان جاسوسی - سراسیمه در ساعت یک و نیم بعدازظهر روز ۱۵ خرداد به مصاحبه‌ی مطبوعاتی نشست و بیش‌رمانه‌ترین ناسزها و نسبت‌های ناروا را متوجه

جامعه‌ی روحانیت و قائد بزرگ اسلام کرد و ضمن دم‌زدن از مذهب اثنی‌عشری و آمادگی رژیم برای فداکاری در راه دین و... که جز نشخوار عوام‌فریبی‌های همیشگی شاه چیز تازه‌ای در برداشت چنین گفت:

... اما بین ایرانیان طبقه‌ای هست به اسم روحانی و اینها وظیفه دارند اصول دین را به سایر هموطنان خود بیاموزند و آنها را در راه صحیح مذهب هدایت کنند و چون این طبقه برخلاف سایر طبقات فقط جنبه‌ی معنوی دارند، جامعه برای آنها احترام خاص قائل است... اما همان‌طوری که برای هر طبقه‌ای از ملت به همان اندازه احترام می‌گذارند که به وظایف خود عمل می‌نمایند، طبقه‌ی روحانیون برای اینکه محترم باشند باید به وظیفه‌ی معنوی خود عمل نموده و از هر طمع‌ی و از جاه‌طلبی و هر هوسرانی دوری کند... اخیراً روش بعضی از روحانیون طوری بوده است که اشکالات قابل ملاحظه‌ای ایجاد کرده است و اولیای امور را وادار نموده است برای حفظ مصالح عالی‌هی کشور اقدام نمایند.

... با کمال تأسف حالا باید به مطلبی بپردازم که دردناک و مضمئزکننده است؛ عده بسیار معدودی از روحانیون با همدستی عناصر بسیار پلید خواسته‌اند با استفاده از نفوذ معنوی خود یک تلاش مذبحخانه به کار برند و برخلاف اراده‌ی تمام ملت جلوی اقدامات آزادی‌بخش اعلی‌حضرت همایونی را گرفته و امیال پلید خود را ارضا نمایند... و چون ضامن و حارس ثبات و تمامیت و استقلال ایران، شخص شاهنشاه می‌باشد حملات خود را متوجه مقام سلطنت نموده، زیرا اطمینان دارند که با تضعیف سلطنت پایه و اساس ایران را متزلزل می‌نمایند...

پاکروان در اینجا لبه‌ی تیز حمله‌ی خود را متوجه امام کرده و با زشت‌ترین و مبتذل‌ترین کلمات او را مورد اسائه‌ی ادب و جسارت قرار داده است و بعد ادامه می‌دهد:

... در اینجا مجبورم از خودم بپرسم که آیا با داشتن مسئولیت امنیت کشور، در انجام وظیفه‌ی خود قصور نکرده‌ام؟ آیا با وجود رأفت و نوع‌دوستی اعلی‌حضرت همایونی نمی‌بایستی که اولیای امور را از نقشه‌ی خائنه‌ی تضعیف کشور متوجه ساخته، تقاضای اجازة‌ی شدت عمل کرده باشم؟ باید اذعان کنم که اشتباه کرده‌ام، تصور کرده‌ام با صبر و حوصله خواهم توانست با کمک روحانیون عملیات چند نفر خائن را خنثی کنم. در چند ماه اخیر کراراً دوستان و همکاران مرا گوشزد کردند اشتباه می‌کنی، این طرز عمل نتیجه‌ای ندارد، خائنین جری خواهند شد. بالاخره در مقابل قرائن عدیده...

فهمیدم که به کلی اشتباه کرده‌ام...^۱ و به شما می‌توان قول بدهم که دیگر گذشتی نخواهد شد... اطلاع دارند که آقای خمینی و آقای قمی دستگیر شدند و عده دیگری نیز بازداشت شدند. این اشخاص با وجود مقام خیلی ارجمندی که در عالم روحانیت پیدا کردند خواستند بلوایی به راه بیندازند. این اشخاص بدون در نظر گرفتن مصالح عالی‌ه کشور با تمام عناصر مرتجع همدست شدند و متوالیاً تحریک کردند، از هیچ کار کوتاهی نکردند، از هیچ تهمتی خودداری نکردند و کار به جایی رسید که با عوامل خارجی تماس گرفتند و اگر به بعضی حرف‌های آنها توجه فرمایید، خود خواهید فهمید که چه نقشه‌هایی داشته‌اند. در این موقع یکی از خبرنگاران سؤال کرد: آیا اغتشاشات مجدداً به نظر شما که وارد و مطلع هستید روی خواهد داد؟ تیمسار پاکروان در پاسخ گفت: تصور می‌کنم اغتشاشات مختصری بشود... یکی از خبرنگاران پرسید: ممکن است بفرمایید از چه کشور خارجی پول وارد شده؟ تیمسار پاکروان گفت: جواب این سؤال را بعداً خواهیم داد. تیمسار پاکروان گفت: در تظاهراتی که امروز در قم، شهر ری و تبریز روی داده است، یک موضوع روشن است و آن اینکه توده‌ی مردم موافق این جریان نیستند... یکی از خبرنگاران پرسید: آیا اعضای جبهه‌ی ملی در این جریان شرکت داشته‌اند؟ تیمسار پاکروان گفت: تا آنجا که من اطلاع دارم خیر و...^۲

به دنبال دروغ‌پردازی‌های پاکروان، «امیر اسدالله علم» به میدان آمد و کوشید که افکار جهانیان را بفریبد و زمینه را برای محاکمه‌ی امام و مقامات برجسته‌ی روحانی که دستگیر شده بودند آماده سازد، علم در روز ۱۷ خرداد که نهضت امام خمینی را شکست‌خورده و تمام‌شده می‌پنداشت، به مصاحبه با خبرنگاران خارجی نشست، او در این مصاحبه صریحاً اعلام داشت که: «پانزده نفر از بزرگترین پیشوایان مذهبی به زودی تسلیم محکمه‌ی نظامی خواهند شد و محکمه‌ی نظامی ممکن است معنی مجازات اعدام را داشته باشد». روزنامه‌ی «نیویورک هراالدتریبون» در شماره ۸ و ۹ ژوئن، تحت عنوان: «امکان مجازات اعدام برای پانزده نفر از پیشوایان مذهبی در ایران» چنین نوشت:

۱. گویا میان کارگزاران رژیم بر سر دستگیری یا عدم دستگیری امام، از ماه‌ها پیش از ۱۵ خرداد کشمکش بوده است و پاکروان در زمره‌ی کسانی بوده که مخالف بازداشت او بوده و عقیده داشته است که با جنایاتی از قبیل یورش به مدرسه‌ی فیضیه، سربازی بردن روحانیان و انتشار فحش‌نامه به اسم «مصلحین حوزه‌ی علمیه‌ی قم»، «سازمان زنان» و... می‌توان امام خمینی را مرعوب و به عقب‌نشینی واداشت؛ و در اینجا برای اینکه به علت این ارزیابی نادرست مبعوض ملوکانه! نشود به «غلط و توبه» پرداخته است.

۲. روزنامه‌های عصر تهران؛ چهارشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲.

۷ ژوئن - نخست‌وزیر اسدالله علم امروز گفت پانزده نفر از بزرگترین پیشوایان مذهبی که در آشوب ضد دولتی این هفته در شهرهای مختلف دست داشته‌اند، تسلیم محکمه‌ی نظامی خواهند شد و محکمه‌ی نظامی ممکن است معنی مجازات اعدام را داشته باشد. آقای اسدالله علم گفته است که در نتیجه تیراندازی مأمورین در حدود بیست نفر کشته شده‌اند. نخست‌وزیر اضافه کرد که بعضی از سران آشوب‌گران مخفی شده‌اند ولی ما رؤسای آنها را دستگیر کرده‌ایم...

این مصاحبه در مطبوعات داخل کشور انعکاس پیدا نکرد؛ زیرا روشن بود که ملت ایران علی‌رغم خونریزی‌ها و آدمکشی‌های نظام شاهنشاهی، هیچ‌گاه تحمل شنیدن اهانت نسبت به پیشوایان اسلامی خود را ندارد و ممکن است با شنیدن این اخبار، غیرقابل کنترل شوند. شاه نیز برای اینکه از قافله‌ی دروغ عقب نماند در ۱۷ خرداد گفت:

... باید به شما بگویم که متأسفانه کسانی که بساط پانزدهم خرداد را به راه انداختند کما اینکه در میان کسانی که یا زخمی شده‌اند یا دستگیر شده‌اند، خیلی از آنها می‌گفتند که ما چه کار کنیم، به ما بیست و پنج ریال داده بودند و می‌گفتند در کوچه‌ها بدوید و بگویید زنده باد فلانی. ما حالا می‌دانیم این وجوه از کجا رسیده است و به شما ملت ایران به زودی جزئیات گفته خواهد شد. فقط این موضوع اولاً از لحاظ ایرانیت یک ایرانی که پول خارجی را بگیرد و بر ضد جامعه‌ی خودش اقدام کند، این را چه می‌شود گفت؛ و دوم یک نفر شیعه پول بگیرد از یک نفر مسلمان غیر شیعه این چیست؟

این دروغ که توهین بزرگی به ساحت ملت ایران و مرجعیت دینی بود نشان می‌داد که نظام شاهنشاهی جاهلانه همه‌ی پل‌های پشت سر این نظام را که در آینده برای توجیه شرعی خود به آن نیاز داشت به کلی ویران می‌کند و جایی برای حتی دلبستگی صوری مردم به این نظام باقی نمی‌گذارد.

پیدایش افسانه‌ی عبدالقیس جوجو به عنوان فردی که از لبنان وارد ایران شده و مبلغی معادل یک میلیون تومان ارز از طرف جمال عبدالناصر برای ایجاد بلوا و به هم ریختن نظم در ایران به همراه داشته نیز نشان می‌داد که مغز برنامه‌ریزی و ساماندهی رژیم پهلوی به کلی مسدود و از کار افتاده است.

امام خمینی و ملت ایران در پانزده خرداد کاری‌ترین ضربات را بر همین مغز ساماندهی وارد کرده بودند.

اظهارات ضد و نقیض، درباره‌ی این افسانه‌ی ساختگی از طرف مراکز مختلف وابسته به

نظام شاهنشاهی، دلیل بارز از کارافتادگی این مغز در ارکان تصمیم‌گیری‌های این رژیم بود. زیرا جراید وابسته به نظام فرستاده‌ی جمال عبدالناصر را عبدالقیس جوجو و سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد به صورت رسمی او را محمد توفیق القیاس و خلاصه پیرامون دستگیری و اعترافات او نیز تناقض‌گویی‌ها شروع شد و این نشان می‌داد که نظام شاهنشاهی در مقابل نهضت پانزده خرداد نه تنها جاهت عقلی و شرعی خود را از دست داده‌اند بلکه حتی نظم سیاسی و برنامه‌ریزی آنها دچار اختلافات جدی شده است. دروغ‌های دستگاه شاهنشاهی نه تنها تأثیری در جامعه نداشت بلکه نفرت از نظام شاهنشاهی را بیشتر و پوشالی بودن اقتدار این نظام را در مقابل یک پیرمردی که دستش از همه‌ی ابزارهای قدرت خالی و صرفاً تکیه بر حمایت‌های مردمی داشت نشان می‌داد.

ساواک در گزارشی پیرامون اثرات این دروغ‌پردازی‌ها در جامعه می‌نویسد :

در چند روز اخیر موضوعی که اعلی‌حضرت همایونی در نطق خود در همدان به آن اشاره فرموده که هر نفر ۲۵ ریال گرفته‌اند و در تظاهرات شرکت کرده‌اند، بین مردم مورد تنفر و گفتگو و تمسخر قرار گرفته است و همه می‌گویند ببینید چقدر مردم ایران بدبخت شده‌اند که در پایتخت مملکت، مردم ۲۵ ریال می‌گیرند و جلوی گلوله می‌روند و برای چنین مبلغ جزئی خود را به کشتن می‌دهند. همه‌ی مردم روی این مطلب به همین نحو صحبت و اظهار نظر و مسخره می‌کنند.

مأمور ویژه اضافه می‌کند باید به هر ترتیب شده این مطلب که بخصوص دستاویز مخالفین شده به نحوی اصلاح شود.

ساواک در گزارش دیگری از جلسه‌ی کارگری «جامعه‌ی سوسیالیست‌ها» (نیروی سوم) آورده است:

... گفته بودند شخصی را با یک میلیون تومان دستگیر کرده‌ایم و آن شخص از طرف دولت مصر برای انقلابیون ایران کمک‌هایی می‌آورده است. ما هم می‌دانیم آن شخص یک قاچاقچی حرفه‌ای است که شغلش وارد کردن یا خارج کردن ارز از کشوری به کشور دیگر است. ولی یک میلیون تومان پول نمی‌تواند در انقلاب کشوری مؤثر باشد. مردم بابت خمس و زکات خود میلیون‌ها تومان پول می‌دهند... شاه در نطق خودش گفته است که مردم ۲۵ ریال گرفتند و در این تظاهرات شرکت کردند، با این حرف‌ها آبروی خود را می‌برند.

خارجی‌ها وقتی این حرف‌ها را می‌شنوند می‌گویند ایرانی‌ها چقدر بیچاره و بدبخت هستند که به خاطر ۲۵ ریال جلوی گلوله می‌روند. این حرف‌ها غیر از اینکه دستگاه

خودش را ضایع کند کار دیگری انجام نمی‌دهد...

در گزارش دیگر ساواک آمده است:

... مقام سلطنت اینکه در نطق خود اشاره کردند که عبدالناصر موجبات تحریک و اغتشاش را در ایران فراهم ساخته، هم موجب سرشکستگی ایران در افکار جهانیان شده و می‌گویند پایه‌های اجتماعی ایران به قدری سست است که عبدالناصر افریقایی قادر به اخلال در کار ایران است و علاوه بر این، شخصیت عبدالناصر از لحاظ بین‌المللی بالا می‌رود و برای او قدرتی فوق‌العاده قائل می‌شوند که در جلب کمک کشورهای بزرگ برای کشور مصر کاملاً مؤثر می‌باشد.

نقطه ضعف دیگری که برای بیانات ملوکانه قائل شده‌اند این است که فرمودند مردم با دریافت ۲۵ ریال به این آشوب که خطر مرگ برای آنان در برداشت دست زدند و این امر نشان می‌دهد فقر عمومی در ایران تا چه درجه رسیده که افراد برای ۲۵ ریال جان خود را به خطر می‌اندازند و یا از دست می‌دهند...

حتی برخی روزنامه‌های وابسته نیز نتوانستند آن اتهامات نابخردانه را به ریشخند بگیرند و با کنایه و اشاره گوینده‌ی آن را مورد تمسخر قرار ندهند. یکی از روزنامه‌های آن روز زیر عنوان «آدم دانه‌ای ۲۵ ریال» نوشت:

... دیشب شاهنشاه در نطق کشف خویش بر قسمتی از جریان، روشنی افکندند. شاهنشاه فرمودند: کسانی که در جریان حادثه‌ی روز چهارشنبه [۱۵ خرداد] بازداشت شده‌اند در بازجویی گفته‌اند سری ۲۵ ریال گرفته‌اند که در تظاهرات شرکت کنند. آنکه به آنها چوبدست داده، گفته نفری ۲۵ ریال می‌گیرید؛ اگر مرید به بهشت می‌روید، اگر زنده ماندید اجرت یک روز کار گرفته‌اید. فکر کنید، آن‌طور که می‌گفتند جمعیت تظاهرکننده ده هزار نفر بوده، اگر این جمعیت که فقط از جنوب شهر سرازیر شده، شکسته، بسته، آتش‌زده، جلوی گلوله قرار گرفته بیکار نبود، کی حاضر می‌شد برای ۲۵ ریال سر خودش را بدهد و وارد یک حادثه‌ی نامعلوم و خون‌آلود شود.

حادثه‌ی ۱۵ خرداد قیمت سر انسان را در جنوب شهر تعیین کرده است. عده‌ای با میل، سر خودشان را از قرار ۲۵ ریال فروخته‌اند. اگر قیمت انسان را در کشورهای افریقا بخواهند تعیین کنند، گمان نمی‌بریم از این ارزانتر بشود قیمتی برای زندگی انسان تعیین کرد، قیمتی که رضا و رغبت در آن دخالت داشته است.

اگر وضع این عده از مردم جنوب شهر بهتر بود، شاید به این ارزانی سر خودشان را نمی‌فروختند، لااقل قیمت یک سر صد ریال بود. حوادث روز ۱۵ خرداد نشان داد در مدتی

که فترت بوده، قیمت زندگی یک آدم حتی از قیمت رأی او در انتخابات هم ارزانتر شده است. چون رأی را به بهای یک روز کار، یعنی از ۵۰ تا ۱۰۰ ریال می‌فروختند. و روز ۱۵ خرداد سر انسان از سر گوسفند هم ارزانتر عرضه شده است...^۱

یکی از مقامات ساواک با توجه به نیش و نیشخندهای این مقاله در حاشیه‌ی آن نوشته است که: «بسیار بسیار قابل توجه و در خور بررسی و دقت است» و دومی زیرنویس کرده است که:

خلاصه مقاله به این مضمون است که اگر اوضاع اقتصادی ایران خوب بود امکان نداشت که هر آدم در مقابل ۲۵ ریال اجیر شود تا نظاهر نماید!

رژیم شاه که خود سازنده و پرورنده‌ی این دروغ‌ها بود، به رسوایی بیش از حد و اثر معکوس و منفی آن در افکار عامه پی برد و لذا برای جلوگیری از تمسخر بیشتر جامعه فرمان داد جرایدی را که این را دروغ منعکس ساخته بودند جمع‌آوری کنند و دیگر از این مقوله سخنی به میان نیاورند! رجزخوانی‌ها یکباره فروکش کرد، دیگر کسی از مدارک و اسناد به دست آمده، «دلایل و شواهد زنده» و این‌گونه اسناد شاهانه چیزی نشنید، عبدالقیس جوجوی افسانه‌ای برای همیشه در تاریخ مدفون شد. نظام شاهنشاهی دریافت که هر چه در این زمینه بیشتر داد سخن دهد خود را رسواتر و مفتضح‌تر کرده و خشم و احساسات توده‌ها را بیشتر علیه خود تحریک کرده است. از این رو صلاح خود را در این دیدند که به کلی آن را کنار بگذارند! و از آن سخنی نگویند، حتی شاه در کتابی که به نام «انقلاب سفید» منتشر کرده است وقتی به قیام پانزدهم خرداد می‌رسد جرأت نمی‌کند که آن افسانه‌ها را دیگر بار تکرار کند. اگر چه ماجراهای جمال عبدالناصر، عبدالقیس جوجو و محمد توفیق القیاسی تکرار نشد اما شاه هنوز باور نکرده بود که جنبش پانزده خرداد یک جنبش ملی - مذهبی و نمایانگر فقدان و جاهت شرعی، عقلی و قانونی نظام شاهنشاهی بود. بنابراین در این کتاب همان توهمات ساخته‌ی ذهن خود را به شکل دیگری تکرار می‌کند و می‌نویسد:

... این غائله به تحریک عوامل ارتجاع توسط شخصی صورت گرفت که مدعی روحانیت بود... در عوض مسلم بود که این شخص ارتباط مرموزی با عوامل بیگانه دارد، به طوری که بعداً دیدیم که رادیوهای آوارگان بی‌وطن حزب سابق توده، یعنی حزبی که اصولاً با خداشناسی مخالف بود، از این شخص به کرات با عنوان آیت‌الله تجلیل کردند و مقام او را به اصطلاح معروف به عرش رسانیدند، ولو اینکه احیاناً

تحریکات این شخص از جای دیگری آب می‌خورد!^۱

در چند سطر پایین‌تر به این افسانه‌سرایی چنین ادامه می‌دهد:

«بلوای پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ بهترین نمونه‌ی اتحاد نامقدس دو جناح ارتجاع سیاه و قوای مخرب سرخ بود که با پول دسته‌ای از ملاکین که مشمول قانون اصلاحات ارضی شده بودند انجام گرفت!^۲»

پانزده خرداد افول تمثال همایونی و شکست تجدد و ترقی و توسعه به شیوه‌ی نظام مشروطه‌ی سلطنتی در ایران بود. بعد از پانزده خرداد سال ۴۲ و تبعید امام به خارج از ایران و ظاهراً حذف فیزیکی امام از صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی، هیچ جریان و سازمان مذهبی و سیاسی دیگر حرفی از بازسازی نظام مشروطه‌ی سلطنتی در ایران به میان نیاورد. پانزده خرداد ناکارآمدی این رژیم را در ایجاد دگرگونی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به اثبات رسانید.

امام خمینی در سال ۴۲ با حمله به ارکان این نظام، مشروعیت عقلی، شرعی و تاریخی آن را به چالش کشید و در سال‌های تبعید در نجف با تدوین نظری حکومت اسلامی الگوی آرمانی خود را برای ایجاد دگرگونی در ایران به جامعه معرفی کرد. امام خمینی (ره) تنها متفکری بود که برای گذار ایران از یک جامعه‌ی استبدادی و عقب‌مانده و وابسته به یک جامعه‌ی مستقل، آزاد و پیشرفته‌ی دارای الگوی نظام سیاسی و اجتماعی بود.



گفتمان امام خمینی در حوزه‌ی سامان اجتماعی و نظام اجتماعی، یک گفتمان برخاسته از الگوهای غربی نبود، امام از دل دین و مذهب شیعه، ارکان نظم اجتماعی جدید را پایه‌ریزی کرد. در ایران معاصر متفکری وجود ندارد که مانند امام خمینی هم در فروپاشی نظم کهنه و پوسیده و هم در پایه‌ریزی یک نظام جدیدی و پویا دارای الگوی مشخصی باشد. پانزده خرداد سرآغاز این نظم جدید و افول تمثال

۱. انقلاب سفید؛ ص ۴۶-۵۰.

۲. پیشین.

نظام مشروطه‌ی سلطنتی در ایران است و جا دارد که محققین این مرز و بوم به دور از الگوهای رسمی تحلیل‌های سیاسی و تاریخی که تحت تأثیر آموزه‌های غربی است، با توجه به ساخت اجتماعی ایران به نقد و تحلیل این حماسه‌ی تاریخی بنشینند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی